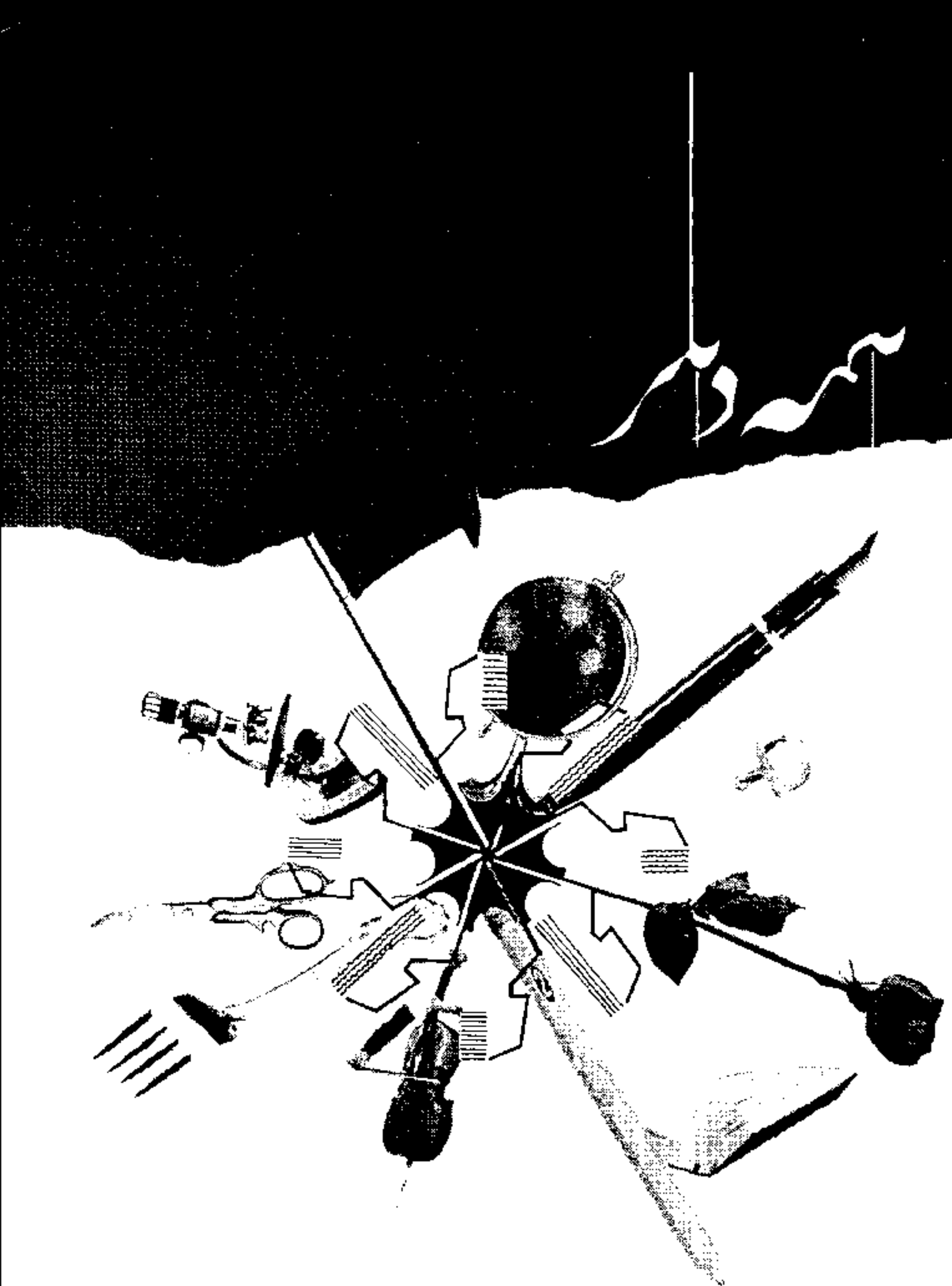




تخت‌رسمیه، یادگار پشوه‌شای زنان ایران



نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۰

گردانندگان: اما دلخانیان، فتحیه زرکش یزدی، پونه صابری
افسانه نجم آبادی (ویراستار)

مسئولین تحریریه: شهلا حاتری (معرفی و نقد کتاب)، اما دلخانیان (طنز زنان)،
رکسانا صبحی (ادبیات)، مرجان محتشمی (تجربیات و فعالیتهای زنان)، ناهید یگانه
(کرونولوژی)

همکاران: آزاده آزاد، ژانت آفاری، هاله افشار، گلناز امین لاجوردی، مهناز
انیسیان، لیدیا آوانسیان، مژده برات لو، میترا پشوتن، نیره توحیدی، آذر
خونانی، گلنساء رازی، رکسان زند، الیز ساناساریان، شهلا شفیق، مریم صمدی،
شیرین فروغی، شیدا گلستان، مهناز متین، شهرزاد مجاب، فرانک میرآفتاب

مدیر امور فنی تولید: ناهید زاهدی
طرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده
خط داخل مجله: مسعود والی پور واسماعیل یزدانپرست

بهای این شماره: ۱۰ دلار

بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار/ موسسات ۵۶ دلار.

(لطفاً کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar و به دلار آمریکا و در وجه يك
بانك آمریکایی باشد.)

Nimeye Digar
P. O. Box 1468
Cambridge, MA 02238
USA

نشانی جهت کلیه مکاتبات:

فهرست

- | | | |
|-----|---|--|
| ۱ | افسانه نجم آبادی | سخنی با خوانندگان |
| ۲ | | برنامه سمینار |
| ۴ | گلناز امین لاجوردی | معرفی بنیاد و برنامه سمینار |
| ۸ | | تحلیلی از دیباچه های "زن روز" در دوره بعد از انقلاب |
| | منیژه صبا | |
| ۳۵ | | کنترل دولت و مقاومت زنان در عرصه دانشگاه های ایران |
| | شهرزاد مجاب | |
| ۷۷ | | زنی بود، زنی نبود: بازخوانی "وجوب نقاب" و "مفاسد سفور" |
| | محمد توکلی طرقي | |
| ۱۱۱ | فرزانه میلانی | ادبیات زنان بعد از انقلاب |
| ۱۲۳ | | زن و "مسئله زن" در سینمای ایران بعد از انقلاب |
| | حمید نفیسی | |
| ۱۷۰ | مهناز افخمی | تاریخ شفاهی زنان ایرانی در خارج از کشور |
| ۱۸۰ | | ورای قلمرو خصوصی و عمومی: تجربه زنان ایرانی در موترال |
| | مینو معلم | |
| ۲۰۷ | | میز گرد "تجربه سازمانها و گروه های زنان ایرانی" |
| | مرجان محتشمی، زهره نژاد، فرانک میرآفتاب، گوهر فراهانی | |
| ۲۲۰ | | میز گرد "فعالیت های مطبوعاتی زنان ایرانی" |
| | هما سرشار، | |
| ۲۲۴ | شهین آسایش | |
| | | گزارشی از جلسه زنان شاعر |
| ۲۲۸ | شها حائری | در سان آنتونیو/تکزاس |
| ۲۴۴ | شها حائری | بعد از ظهري با خانم سیمین بهبهانی در بستان |
| ۲۴۷ | | بیانیه "بنیاد پژوهش های زنان ایران" |
| ۲۴۹ | | برنامه دومین سمینار بنیاد |
| | گلناز امین لاجوردی | بیانیه بنیاد و برنامه سمینار به زبان انگلیسی |
| | | خلاصه مقالات به زبان انگلیسی |

نجم آبادی

این شماره «نیمه دیگر» را در اختیار «بنیاد پژوهشهای زنان ایران» قرار داده ایم تا مقالات ارائه شده در نخستین سمینار این بنیاد، ۱۲-۱۴ ماه مه ۱۹۹۰، نشر یابد. خبر تشکیل این بنیاد در شماره ۱۱، بهار ۱۳۶۹، صص ۱۹۸-۱۹۶، و گزارش کوتاهی از سمینار در شماره ۱۲/۱۳، پاییز/زمستان ۱۳۶۹، صص ۲۲۵-۲۲۸، به چاپ رسیده بود. امیدواریم این نخستین همکاری رهگشای همکاریهای متداوم آتی باشد. دومین سمینار بنیاد به تاریخ ۲۴-۲۶ ماه مه ۱۹۹۱ در شهر کمبریج (ایالات متحده آمریکا) با همکاری مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد برگزار خواهد شد. امیدواریم شماره دیگری از «نیمه دیگر» به نشر مطالب این سمینار اختصاص یابد.

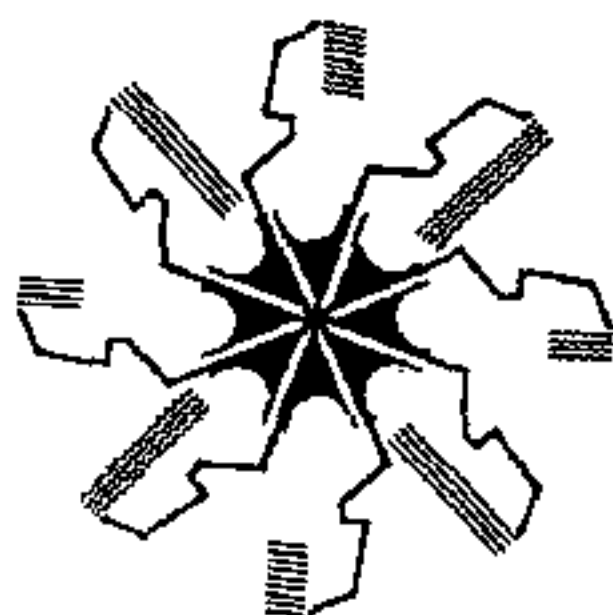
برخی از مقالات و سخنرانیهای سمینار سال گذشته تا زمان آماده شدن این شماره جهت چاپ هنوز به ما نرسیده بود، از این بابت متأسفیم، و امیدواریم در شماره های آینده مجله بتوانیم جبران این کاستی را بکنیم.

از این شماره خلاصه مقالات را به زبان انگلیسی در پایان مجله چاپ خواهیم کرد. تهیه این خلاصه ها را از خود نویسندگان خواسته ایم؛ همکاری شان را سپاس می داریم.

افسانه نجم آبادی

سپاس ما از دوستانی که به کمک مالی آنان انتشار این شماره میسر شده است:

ژانت آفاری، هاله افشار، گلناز امین لاجوردی، نادر پاکدامن، ثمینه پیرنظر، نوشین تمدن عزیزی، نیره توحیدی، علی حسینی، جوانا دگرت، پروین شکيبا (شامبیاتی)، زهرا طاهری، عادله فردوس، عزت گوشه گیر، مجید ماهان، ناهید مظفری، بهناز نظری السالی، ترنج یقیازاده.



زن ایرانی پس از انقلاب

پیاپی پژوهشهای زنان ایران

۱۲ و ۱۳ به ۱۳۹۰

با همکاری مرکز تحقیقات خاورمیانه
دانشگاه هاروارد

روز اول : زن در ایران پس از انقلاب

۸:۲۰ تا ۹:۰۰ ثبت نام

گرداننده: گلناز امین لاجوردی

۹:۰۰ تا ۹:۱۵ معرفی بنیاد و برنامه سینار / گلناز امین لاجوردی

۹:۱۵ تا ۹:۳۰ منبوه صبا، "تحلیلی از دیباچه‌های زن روز در دوره بعد از انقلاب"

۹:۳۰ تا ۱۰:۱۰ گفت و شنود

۱۰:۱۰ تا ۱۰:۲۰ چای و قهوه

۱۰:۲۰ تا ۱۱:۱۰ شهرزاد مجاب، "کنترل دولت و مقاومت زنان در مرصه دانشگاه‌های ایران"

۱۱:۱۰ تا ۱۱:۲۰ گفت و شنود

۱۱:۲۰ تا ۱۲:۰۰ محمد توکل طرقي، "زنی بود، زنی نبود: بازخوانی 'رجوب ثقاب' و 'مفاسد سفور'"

۱۲:۰۰ تا ۱۲:۲۰ گفت و شنود

۱۲:۲۰ تا ۱:۲۰ ناهار

گرداننده: هاله اسلندیاری

۱:۲۰ تا ۲:۰۰ فرزانه میلانی، "ادبیات زنان بعد از انقلاب"

۲:۰۰ تا ۲:۲۰ گفت و شنود

۲:۲۰ تا ۲:۳۰ چای و قهوه

۲:۳۰ تا ۳:۱۵ نمایش فیلم 'خارج از محدوده' به کارگردانی رخشان بنی‌احمد

۳:۱۵ تا ۳:۳۰ حمید تقی‌بی، "زن در سینمای بعد از انقلاب"

۳:۳۰ تا ۴:۱۰ گفت و شنود

۴:۱۰ تا ۴:۲۰ گفت و شنود تمام برنامه روز اول

۴:۲۰ تا ۶:۰۰ نمایش فیلم 'فرهاد در سکوت' درباره آوازگان ایرانی در ترکیه و پاکستان

روز دوم: زن ایرانی در مهاجرت و تبعید

۸:۳۰ تا ۹:۰۰ ثبت نام

گرداننده: اما دلخانیان

مهاز افغسی، 'تاریخ شفاهی زنان ایرانی در خارج از کشور'	۹:۰۰ تا ۹:۳۰
گفت و شنود	۹:۳۰ تا ۹:۵۰
چای و قهوه	۹:۵۰ تا ۱۰:۱۰
نیره توحیدی، 'بررسی تاثیر مهاجرت در زندگی زنان ایرانی در کالیفرنیا جنوبی'	۱۰:۱۰ تا ۱۰:۴۰
گفت و شنود	۱۰:۴۰ تا ۱۱:۰۰
مینو معلم، 'روای قلمرو خصومی و صومی: تجربه زنان مهاجر ایرانی در مونتreal'	۱۱:۰۰ تا ۱۱:۳۰
گفت و شنود	۱۱:۳۰ تا ۱۱:۵۰

۱۱:۵۰ تا ۱۲:۰۰ ناهار

میز گرد: تجربه سازمانها و گروههای زنان ایرانی - گرداننده: پدین عیان

الهه امانی، گوهر قراحتی، مرجان محشی، قراک میرآفتاب، زهره نژاد.	۱۲:۰۰ تا ۱۲:۵۰
گفت و شنود	۱۲:۵۰ تا ۱:۰۰
چای و قهوه	۱:۰۰ تا ۱:۳۰

میز گرد: فعالیتهای مطبوعاتی زنان ایرانی - گرداننده: هما سرشار

شهین آسایش، مهاز انیسیان، مهرنوش مزارعی، الهام نجم آبادی.	۱:۳۰ تا ۲:۰۰
گفت و شنود	۲:۰۰ تا ۲:۳۰

گفت و شنود تمام برنامه روز دوم و سینار ۲:۳۰ تا ۵:۳۰

با تشکر از دوستان زیر که به یاری آنان این سینار برگزار شده است:

خشایار محمد اتابکی، شهره اسفندیاری، سپین بختیار، رضا بهنام، لایلا جالینوس، فهیمه خامنه‌ای، مهری خامنه‌ای، اما دلخانیان، صفورا رفیع‌زاده، مرگان ساسون، یونه صابری، محمود صابری، فرهاد صنعتیان (رستوران شهرزاد)، کریستین کلی، حبیب لاجوردی، کریستین مولز.

برگزاری این سینار با کمکهای مالی افراد و موسسات زیر میسر شده است:

مرکز تحقیقات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، بنیاد طاهره، خشایار محمد اتابکی، گروه رضا اتابکی، گلناز امین لاجوردی، شهرزاد بلوری، گلابول پنبه‌چی، میا جهان بیسل، فاطمه خسروشاهی، هایون دهخدا، موسی رشتکار کرمن، سوزان خوش نوبس ریاحی، پیران سپوشانسی، میترا سیوشانسی، مریم فیض خسروشاهی، شیژه قرایی خرقانی، شهناز ملانی امانت، ویدا گیانشاه وهایزاده، حبیب لاجوردی، محمود لاجوردی، مرجان محشی، شاهان میثاقیان درویش، بهمن ییمینی.

معرّفه بسیار و برنامه همیار

گلناز امین لاجوردی

در آغاز این مجلس به دوستان و یاران که از راه دور و نزدیک برای شروع فصلی نو در روابط بین ما ایرانیان مقیم خارج از کشور به بستان آمده اند به سهم خود و دوستانی که بانی این مجلس شده اند خیر مقدم می گویم.

شك ندارم که هر يك از ما به مرادی خاص به این مجلس آمده ایم و این تنوع خود می تواند منشاء نیرویی باشد که وحدت ما را در اهداف مان قدرتی بخشد که فقط از چندگونگی افکار زاییده می شود.

سالهاست که بسیاری از ما در خارجیم. مشکلات غربت را هر يك از ما به نحوی از انحاء دیده و چشیده ایم. در آن میان شاید کمتر دردی باشد که به حد عدم امکان تماس، بسیاری از یاران صاحب نظر و صاحب فکر ما را به گوشه گیری و انزوا کشانده و چه بسا آرزوی تحرك را به سکون و امید سخن و صدا را به سکوت بدل کرده است. راهی که در پیش داریم راهی دشوار و پرخار است ولی آن کسان را که بتوانند در برابر چالش تاریخ زمان خود پایداری کنند اجری بزرگ نهفته است که خلاصه آن را در وقایع اخیر اروپای شرقی می توان دید.

به همان قدر سالهاست که در هر گوشه و کنار خواست زنده بودن و فریاد زدن را در بسیاری از هموطنان دیده ایم و چه بسا به خود گفته ایم که چه باید کرد.

کاری که در پیش است بدون شك بزرگ است ... سفری شاید بی انتها به کرانه ای از آنچه بودیم و می توانیم بشویم. در میان دهها فکر و اندیشه که همه ما را به خود مشغول داشته است بدون شك نقش ما، زنان ایرانی، در این تقدیری که داشته ایم و می توانیم داشته باشیم بار دیگر توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. در دوران پس از انقلاب و محنتهای غربت دیگر شکی بر کسی نمانده که

نقش این نیمه دیگر انسانها را در زندگی روزمره و عملی ایرانیان نمی توان نادیده گرفت.

به قول پروین اعتصامی:

از چه نسوان از حقوق خویشان بی بهره اند
نام این قوم از چه دورافتاده از هر دفتری

سخن از زن پرستی نیست. سخن از واقعیتی عینی است که این گروه را وظیفه چیست و چه نقشی در گذشته داشته است و در آینده می تواند داشته باشد.

جواب یا جوابها را نمی دانیم. آنچه مسلم است آنکه زن را جز مادر بودن توانهایی دیگر است، که در آستانه قرن بیست و یکم تقدیری دیگر بر او حکم می کند و امروز نیاز به تفکر و تأمل دارد.

این سؤالات، یقینها و تردیدها پشتوانه جمعی است که به همت شما امروز گرد هم آمده است. «بنیاد پژوهشهای زنان ایران» بهترین نامی است که می شد بر آرمان علاقمندانی گذارد که می خواهند دور از هر تعصب به نقش خود از دیدگاه تاریخ و تجربه زن ایرانی بنگرند. آغازش از نیاز و تعهدی بود که بسیاری از ما در وجود خود حس کردیم و بالاخره پس از يك سال این مجلس را باعث شد.

آنچه مسلم است آنکه انجام آن تعهدات از توان ما يك يك و تنها بیرون بود و خواستیم که راهی جهت گرد هم آمدن بیابیم و این بنیاد را آغاز کنیم که مزرعه ای شود که در آن هر يك از ما نهالهای امیدهای خود را بکاریم و با تعهد و ایمان خود آبیاری کنیم و میوه های آن را به نسلهای بعدی هدیه کنیم.

هدف آن نیست که اقیانوسی دیگر بین زن و مرد ایرانی حفر کنیم و بر تقدیر آشفته گریان و سرگردان بنشینیم. ولی اگر انسان سازنده تاریخ خویش است، به سزااست که زن را همدوش مرد در پیکار بی کران تاریخ نو به شمار آریم و اگر باشد که به قول حافظ عالی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی، جایگاه حوا را در این پیکار بسنجیم و بشناسیم و خود را برای تاریخی دیگر و تقدیری نو آماده سازیم. به عبارت دیگر مرد و زن را به متانت ذاتی خود برسانیم.

امیدوارم که هر يك از شما این بنیاد را از آن خود بدانید و ما را به هر طریق و هر شکل که می توانید یاری کنید تا به همت همگانی قدمی کوچک در راه شناختن مقام زن در جامعه ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، برداریم.

اهداف بنیاد در بیانیه اول ما <۱> منتشر شده و در برنامه سینار امروز هم چاپ شده است.

تقاضای «نیمه دیگر» از کلیه نویسندگان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمه مقالات نکات زیر رعایت شود:

- ۱- مقالات فقط يك روی کاغذ نوشته شود.
 - ۲- از هر چهار طرف لااقل ۴ سانتیمتر حاشیه سفید گذاشته شود.
 - ۳- مقالات دستخط درخط درمیان (۲ سانتیمتر فاصله) نوشته شود و مقالات تایپ شده يك خط درمیان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود. چنانچه دسترسی به ماشین مکتاش دارید لطفاً مقالات خود را روی دیسک، به برنامه الکاتب و یا رینتکست، همراه با يك نسخه کاغذی ارسال دارید.
 - ۴- اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (عنوان کتاب، نام نویسنده، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحه نقل قول) گنجانده شود. یادداشتهای و منابع همگی در آخر مقاله بیاید.
 - ۵- لطفاً در نسخه‌های دستخط از خط شکسته استفاده نشود.
- جهت اشتراك «نیمه دیگر» در کلیه کشورها چك و یا حواله بانکی به دلار و در وجه يك بانك آمریکایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar
P.O.Box 1468
Cambridge, MA 02238
U.S.A.

در اندیشه
در اندیشه
در اندیشه

تکلیف از ویجاہ اس زن روز

منیوہ صبا

در دورہ بدرالاعراب

مقدمہ

زنان در جوامع مردسالاری با محدودیتها و معضلات بی شماری روبرو هستند. البته نوع و میزان این محدودیتها و تاثیراتی که مردسالاری بر زندگی آنان می گذارد برای همه یکسان نبوده، به موقعیت آنان در روابط طبقاتی، قومی، نژادی و اعتقادات مذهبی حاکم بستگی دارد. عدم برخورداری زنان از بسیاری از امکانات اجتماعی و فشارهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی ناشی از حاکمیت مردان، باعث شده که زنان از کلیه طبقات و اقشار، نژادها، اقوام و مذاهب براساس جهان بینی خاص خود با توسل به تئوریا و تعبیرات گوناگون در پی توضیح و توجیه و در بیشتر موارد تغییر اوضاع خود و کل جامعه باشند.

هرگاه زنان از درون یک بینش مردسالاری مقام و موقعیت خود را به سؤال کشیده، خواستار تغییر آن شوند، آن بینش را متبلور کرده، مجبور به عکس العمل می کنند. البته چگونگی، میزان و سرعت این واکنش بستگی به عوامل چندی، از جمله نوع سؤالات طرح شده، موقعیت فرد و یا گروهی که سؤالات را مطرح می کنند، شرایط حاکم، میزان انعطاف پذیری بینش و ساختار مشخص آن جامعه دارد. ناگفته نماند که صرف به سؤالی کشیدن وضعیت زنان، بدون در نظر گرفتن ساختار دولت، روابط قومی، نژادی، دینی، فرهنگی و غیره، برای شناخت و تغییر یک جامعه کافی نیست. در نتیجه شناخت کامل یک جامعه و تاثیرگذاری بر و تاثیرپذیری از آن مستلزم در نظر گرفتن دینامیک کلیه روابط و نیروهای درونی و بیرونی آن است.

ایران امروز زیر بینش توسعه طلب جهان وطنی اسلامی در ورطه اقتصادی بیمار و آمیخته با هرج و مرج، و انواع محدودیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست و پا می زند. در چنین شرایطی کل جامعه، به استثنای اقلیتی که از صدقه سر نظام حاکم و در رابطه مستقیم و یا غیرمستقیم با آن با دامن زدن به اختناق سیاسی و

فرهنگی موجود میدان را برای انباشت مالی از طریق شرکت در بازی دلان باز دیده اند، با ناملایمات کثیری دست به گریبان است. درکل، وضعیت زنان در این شرایط، به دلیل مکان خاصشان در جامعه مردسالاری، به مراتب ناگوارتر از مردان همطبقه، همکیش، هم قوم و هم فرهنگ خود است. گاه در چنین شرایطی از رسانه های عمومی رژیم می توان به عنوان منبعی برای آشنایی با بخشی از ناملایمات و نارساییهای موجود استفاده کرد. ^{۱۶} این نارساییها یا مستقیم در رسانه ها طرح می شود و یا خواننده می تواند آنها را از لابلای بحثها، قوانین وضع شده، دستورالعملها، درددلها و شکایتها و غیره استنتاج کند. انعکاس برخی مسائل در رسانه های عمومی البته نه گویای حاکمیت دموکراسی است و نه به منظور زیر و رو کردن زیربنای دولت است؛ هدف آن میتواند توجیه و یا راه حل یابی جهت شرایط نابسامان موجود در چارچوب نظام حاکم باشد. زیرا که رژیم می داند امکان انکار و عدم اعتراف به کاستیها محدود است و از حدی که بگذرد حکم خودکشی سیاسی را دارد. بنابراین، به نظر می رسد این روزها هر نظامی، هرچند که غیرمردمی باشد، مجبور است از مطبوعات، این دریچه های اطمینان، جهت تخلیه بارعصیانی که زیر فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره در غلبان است، استفاده کند تا عمر خود را هرچه طولانی تر کند. مضافاً اینکه پیروان هر بینشی اعتقاد دارند که از طریق رهنمودهای آن بینش است که انسان به مقام «واقعی» خود خواهد رسید. و پیروان اسلام و معتقدان به حقانیت جمهوری اسلامی ایران نیز از این اصل مستثنی نیستند. به همین دلیل مطبوعات وابسته به رژیم جمهوری اسلامی نیز با در نظر گرفتن اصولی که اسلام دیکته کرده، قانون اساسی و قوانین مدنی آنان را زیربنا و دستور کار فعالیتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران قرار داده است، و شرایط سیاسی اجازه می دهد به بحث و گفتگو، نقد، خبر و طرح اشکالات می پردازند.

مجله زن روز از جمله این نشریات است، که برای آشنایی به وضع جمعی از زنان ایران و آگاهی به نقش کوتاه مدت و بلند مدتی که در زندگی این زنان بازی می کند اهمیت دارد. ارزش دیگر مطالب زن روز در این است که خواننده را در جریان برخی تجربیات آن بخش از جامعه قرار می دهد که عضو تمام طبقات و اقشار جامعه هستند، ولی مورد توجه مطبوعات مردگرددان مردمحوربین واقع نمی شوند. به همین رو تصویری که مجله زن روز برای خواننده اش ترسیم می کند با آنچه که رسانه های مردمحوربین در همان مقولات ارائه می دهند بسیار متفاوت است. ^{۲۷}

در این مقاله ابتدا به معرفی نقش، هدف، و دامنه فعالیتهای مجله زن روز می پردازم. سپس جایگاه زن را از دید دیباچه نگاران مجله مورد بررسی قرار می دهم. مسئله حجاب را به عنوان نمونه ای از دستورات اسلام که نقش بارزی در

زندگی سیاسی ایران داشته، و زن روز هم به دفعات به تحلیل آن پرداخته، بررسی می کنم. در آخرین قسمت نتیجه این بررسی را ارائه می دهم.

زن روز: نقش، هدف و حدود فعالیتها

زن روز یکی از انتشارات مؤسسه کیهان است که ابتدا در سال ۱۳۴۲ در تهران شروع به کار کرد و پس از روی کار آمدن رژیم جدید به کار خود ادامه داد. البته پیش شرط ادامه فعالیت آن، همچون سایر مطبوعات، اعتقاد به حقانیت جمهوری اسلامی و پیروی از قانون اساسی و قوانین مدنی مربوطه است. <۲> زن روز حدود فعالیت نشریات را در یکی از سرمقالات خود چنین بیان می کند:

«ارلین و مهمترین حرف در اینجا آن است که در نظام جمهوری اسلامی مطبوعات باید آزاد باشند و هستند. این را هم مکتب ما می خواهد و هم قانون اساسی ما... اما همین اصل و دیگر اصول و مبانی مکتب و مصالح کلی انقلاب نیز تعیین کننده حدود و ثغور این آزادی است و ضامن رعایت این حدود، خود ارباب جراید و دست اندرکاران آن که مؤمن به دین و متعهد به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی اند، میباشند. در چنین چهارچوبی است که از يك سر مطبوعات نه تنها آزادند، بلکه موظفند که نسبت به هرکجی و انحرافی از سوی لایه های مختلف مجریان امور حساس باشند و منعکسش سازند و طریق راستی را به همه دست اندرکاران و مجریان و مسئولان نشان دهند... بیان آزاد عقاید و آراء و اندیشه های گونه گون، هر چند مخالف نظام و انقلاب، در صورتی در راستای رسالت اصلی مطبوعات است که با ملاحظه همان چهارچوبها که گفتیم صورت پذیرد... اگر مخالفی به عرض اظهار نظر، به تخطئه همه مبانی و اصول انقلاب پردازد و به عرض طرح انتقاد سالم، با همه حرکت های نظام با تردید و حتی تمسخر برخورد کند، درج مطلب او هرگز خدمتی به آزادی بیان و اظهار نظر نیست، که مغلضای سالم برخورد آراء و اندیشه در جامعه است.» (زن روز، ۱۱ شهریور ۱۳۶۸، «نکته هانی پیرامون "نکته"»)

به عبارت دیگر زن روز علاوه بر اصول قانون اساسی که با توجه به دستورات اسلامی تدوین شده است، ملاحظات مکتبی و سیاسی روز را نیز در نگارش و چاپ مطالب تاکید می کند. بدین ترتیب خودسانسوری در درجه اول و سانسور دولتی نهایتاً، نه تنها موجه است، بلکه تشویق می شود. ارائه این برداشت از آزادی مطبوعات از جانب مجله زن روز لاجرم شامل خودش نیز می شود. چگونه زن روز، با توجه به موقعیت خود، آزادی مطبوعات را در اختیار بینش مکتبی هر زمان و سیاستهای ناشی از آن قرار می دهد؟ چنین به نظر می رسد که اتخاذ

چنین سیاستی به وسیله زن روز یا زاینده نومی خودسانسوری باشد و یا از طرف اولیاء امور به آنان دیکته شده باشد، که در هر حال گویای حق اختناق حاکم است. بنابراین مطالعه و استنتاج از نوشته های زن روز با توجه به ماهیت مجله و شرایطی که چاپ آن را ممکن می سازند صورت می پذیرد.

زن روز در هدف مشخص را دنبال می کند. تبلیغات سیاسی عقیدتی رژیم و بیان شرایط نیازهای صنفی زنان، جنبه اخیر با اینکه از جنبه سیاسی عقیدتی کاملاً جدا نیست، با این حال به دلیل موضوع مورد بحثش از اهمیت خاص برخوردار است. زیرا با پرداختن به برخی از مسائل مربوط به زندگی زنان لاجرم با آن دسته از پیش شرطها و شرایط موجود که از برکت مردسالاری سیراب می شوند در تضاد واقع می گردد. اینکه در این چنین شرایطی زن روز چگونه عمل می کند مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اهداف سیاسی عقیدتی از این قرارند:

۱- روشن نمودن خطوط اصلی اسلام برای مخاطبان مجله در جامعه ای که به سبب مساعی مؤثر و تلاشهای پیگیر رژیم شاه، مبانی اسلام و ارزشهای اصیل و دستورات انسان ساز آن مورد غفلت و حتی تهاجم قرار گرفته بود

۲- تبیین انقلاب اسلامی و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... آن

۳- سوق دادن اندیشه و ایمان و منش مخاطبان مجله در راستای اهداف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی

۴- تبیین جایگاه متعالی زن در نظام فکری، عقیدتی و حقوقی اسلام. (م. اسکندری، «در دهه انقلاب، نگاهی به ده سال تلاش زن روز». زن روز، شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، ص ۱۷)

هدفهای مشخص از برخورد به موقعیت و مسائل صنفی زنان عبارتند از:

۵- نشان دادن جایگاه واقعی زن در جامعه کنونی و نمایاندن کاستیها و نارسائیهای که در این جایگاه هست و ارائه طریق در جهت رفع این کاستیها و نارسائیها.

۶- زمینه سازی جهت رشد همه جانبه زنان با فراهم آوردن مقدمات دستیابی زنان به شناخت عمیق و دقیق از خویشتن، و بالا بردن سطح آگاهی زنان نسبت به جامعه و کشور خود و جهان کنونی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی

۷- آشنا کردن افراد جامعه و بطور اخص، زنان با مقام و منزلت راستین زن، جایگاه رفیع او در عالم خلقت و نقش مهمی که در حیات جامعه دارد و قدر و ارزش متعالی که در دیدگاه مکتب و منادیان و پیام آوران حق دارد.

۸- آگاهی دادن به زنان در مورد نقشهای مختلف آنان از سازندگی خود، خانواده و جامعه و ایجاد آمادگی ذهنی و عملی برای ایفای درست این نقشها از جمله نقش مادری، همسری در خانواده و نقشهای فعال و سازنده در ارتباط با جامعه و فعالیتهای مختلف اجتماعی - سیاسی و نیز حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی آن

۹- انعکاس صحیح کاستیهای فرهنگی، نارسائیهای اجتماعی و مشکلات اقتصادی و معضلات روزمره زندگی مردم به منظور آگاهی مخاطبان و نیز دست اندرکاران.

۱۰- برخورد فعال با مسائل جاری روز که با حیات سیاسی - اجتماعی و سرنوشت جامعه سروکار دارد.

۱۱- بررسی و تحلیل عمیق و کارشناسانه مسائل و مشکلات حقوقی، روانی و اجتماعی خانواده و ریشه یابی آنها

۱۲- طرح و بررسی مسائل و مشکلات روانی - اجتماعی مبتلا به اقشار مختلف زنان و دختران که در بسیاری از موارد در معرض ابتلائات و نابسامانیهای بی شمار هستند

۱۳- طرح و بررسی اصول و روشهای تربیتی و مراقبتی کودک و راههای مقابله با عوارض و مشکلات مختلفی که در مسیر تربیت و پرورش صحیح و مطابق با ارزشهای اسلامی بروز می کند.

۱۴- طرح دانستیهای لازم برای زنان در جهت حسن اداره خانه و خانواده که شامل مسائل بهداشتی، درمانی، راههای مراقبت و پیشگیری، رموز و شیوه های خانه داری و راههای تأمین خودکفائی و صرفه جوئی در خانواده می شود (زن روز، همانجا، صص ۷-۸)

بحثهای هنری، فیلم، تئاتر، و شعر بخشهای دیگری از موضوعات مجله را تشکیل می دهد. کلیه این اهداف در قالب اخبار زنان ایران و جهان و مقالات در زمینه های گوناگون، مصاحبه، نظرخواهی عمومی، نکته ها و دانستیها، به اضافه ضمیمه خیاطی و کاردستی ارائه می شود. اکثر مقالات در متن مجله یا امضای نویسندگان و یا مترجمین آن چاپ می شود.

دیباچه ها یا سرمقالات مجله از موقعیت خاصی برخوردارند؛ زیرا که حاوی موضعگیری گردانندگان مجله درباره مطالب مورد بحث اند. سردبیر و یا شورای سردبیری ضمن طرح و تحلیل موضوعی مشخص، موضع خود را از طریق دیباچه ارائه می دهد. <۱> در نتیجه «دیباچه» می تواند منبع گویایی برای آشنایی خواننده با بینش مجله در زمینه ای خاص باشد. در مورد زن روز لازم به یادآوری است که اساساً تقدما و موضعهایی که گرفته می شود تکیه بر قانون اساسی و گفته های خمینی دارد. در مدت سه سالی که مورد مطالعه این مقاله است، فقط در دو مورد موضع ارائه شده در دیباچه متکی به نظرات قائم مقام ولایت فقیه وقت آیت الله منتظری بود. زن روز های، ۲۸ آذر ۱۳۶۶، و ۲۰ مهرماه ۱۳۶۷

مسائل و محورهایی که زمینه و جهت دیباچه ها را شکل می دهند عبارت است از:

«الف - تکیه بر ارزشهای مکتبی و انقلابی چون ساده زیستی، محترم داشتن کرخ نشینان، سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شرق و غرب و قدم برداشتن در جهت دستیابی به استقلال. سخن گفتن از منزلت و مرتبت زنان، درج و تحلیل پیامها و سخنان امام که علاوه بر اینکه خط اصلی انقلاب را ترسیم نموده، در هر برهه به مقتضای شرایط خاص آن برهه روشنگر، الهام بخش و سرنوشت ساز بوده است.

«ب - همراهی با فعالیتها و وقایع در رخدادهای تاریخی همچون بزرگداشت ولادتها و شهادتها ... و وقایع مهم تاریخ اسلام ...

«ج - طرح، بررسی و تحلیل رخدادهای سیاسی روز یا وقایع تاریخی که با حیات سیاسی - اجتماعی امروز جامعه سروکار دارد ... و نیز تحلیل و بررسی همه جانبه و ریشه ای رویدادها و جریانات سیاسی - اجتماعی.

«د - نقد و بررسی کاستیها و نارساییهای حاکم بر خط سیر فعالیتهای فرهنگی، هنری اجتماعی، که تجلی عینی آن در نظام آموزش و پرورش و نارساییهای این نظام، انقلاب فرهنگی، مسائل و مشکلات مبتلا به زنان جامعه مان در ارتباط با تحصیل، اشتغال، فعالیتهای سیاسی - اجتماعی، حضور نه چندان فعال و پویای زنان در انتخابات مجلس، حقوق مدنی و جایگاه قانونی زنان در جامعه، مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج، مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج و نحوه برخورد با زن در عرصه تبلیغات بخصوص در سیما جمهوری اسلامی، نحوه برخورد با مسئله حجاب و ... مشاهده می شود. (م. اسکندری، «در دهه انقلاب، نگاهی به ده سال تلاش مجله زن روز»، زن روز، ۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۷، ص ۹)

مطالب بخش «دیباچه» از تنوع موضوعی و گونه گونی برخوردها که در سایر بخشهای مجله مشاهده می شود برخوردار نیست. عدم تنوع موضوعات در

«دیباچه‌ها» بازتاب جو سیاسی حاکم است. زیرا که لازمه ارائه دیباچه بیان نظر(های) شخص مسئولان در مورد موضوعات مطرح شده است. به نظر من، چنانچه جو سیاسی مناسب نباشد، یا آنان با عدم نگارش «دیباچه» اقدام به خودسانسوری می‌کنند، و یا به دلیل اینکه حاضر به تغییر موضع در مورد موضوعی خاص نباشند، فشارهای وارده از طرف مقامات مسئول ایشان را لاجرم از چاپ آن دیباچه خاص باز می‌دارد و یا اینکه دیباچه ارسال شده برای موافقت نهائی آنقدر در نزد مسئول یا مسئولین مربوطه می‌ماند تا از وقت ارائه آن برای چاپ می‌گذرد. <۵> به نظر می‌رسد سانسور عامل مهمی در عدم وجود دیباچه‌ها باشد. حال این کار نتیجه خودسانسوری یا فشار مسئولان خارج از مجله و یا هر دو است، دقیقاً روشن نیست. فقدان «دیباچه» در بیش از نیمی از شماره‌های مجله این فرض را قوت می‌بخشد. از بین ۱۱۲ شماره زن روز، از تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶، ۵۷ شماره فاقد دیباچه بوده است. توجیه دیگری که برای کمبود «دیباچه» می‌توان تصور کرد، جدی نگرفتن اهمیت آن از جانب سردبیر و یا شورای سردبیری است. من به این فرض وقتی نمی‌گذارم. زیرا مسئولان مجله را جدی‌تر از آن می‌بینم که به ارائه سرمقاله کم اهمیت بدهند. گرایش من در خصوص ارائه کم «دیباچه» بدان سوست که بادر نظر گرفتن موقعیت حساس مجله زن روز به عنوان مجله‌ای که خاص زن است، احتمال بیشتر اینست که ایشان به خودسانسوری دست بزنند تا اینکه خود را دانا در معرض پرس و جوی مقامات مسئول قرار دهند و بدین وسیله خود را تضعیف کنند.

همانطور که قبلاً عنوان شد یکی از جوانب نگارش «دیباچه» بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی روز ایران است. با اینحال وقتی منتظری نایب ولی فقیه که در دو مورد «طرح هفته وحدت» (زن روز، ۲۲ آبان ۱۳۶۶) و «انتقاد به اختناق در دانشگاهها» (زن روز، ۲۸ آذر ۱۳۶۶) نظراتش مورد حمایت و پشتیبانی موضع‌گیری زن روز شده بود، مورد غضب خمینی واقع شد و از مقام نیابت عزل گردید، زن روز به تحلیل این موضوع با اهمیت در زندگی سیاسی حال و آینده ایران پرداخت و مهر سکوت بر لب زد. در کل، دیباچه‌ها موضوعی برخورد می‌کنند و مستقیماً به جانبداری و پیروی از رهبران رژیم جز خمینی نمی‌نویسند. مثلاً از وقتی که خامنه‌ای به مقام ولایت فقیه نشسته فقط در يك «دیباچه» از او نام برده شده، آن هم در رابطه با تسلیت به همسر خمینی و قول در ادامه راه او. احتیاط در «دیباچه»‌ها می‌تواند حاصل تجربیات این رژیم باشد که نشان داده حمایت از محبوبان امروز می‌تواند وسیله‌ای برای قلع و قمع آینده باشد.

علاوه بر عدم جانبداری از افراد، زن روز در رابطه با بسیاری از رویدادهای اجتماعی - سیاسی در ایران، از قبیل حملات وحشیانه و غیر انسانی که در کوچه و

خیابانها و زندانها با مخالفین و مبارزین در کل و با زنان به اخص می شود سکوت اختیار کرده است. اگر چه مثل «سکوت علامت رضاست» ممکن است در برخی از این موارد در مورد زن روز صادق نباشد، ولی مسئله مهم این است که عدم طرح و بررسی وقایع و موضع گیری اصولی همکاری یا مسئولان محسوب می شود. در مورد مسائل بین المللی، از جمله جنگ ایران و عراق، «دیباچه ها حاوی موضعهای رژی و منعکس کننده همان شعارهاست».

زن روز و مقام زن

زن روز (۶) بنا به وظیفه ای که به عهده دارد همواره به خوانندگان خود یادآور می شود که «اسلام راستین» ایشان را به اوج انسانیت سوق می دهد. و تنها شرکت مسئول و همه جانبه شان در امور خانه، و اجتماع و سیاست، پس از قرنهای محرومیت و محدودیت، عینیت این هدف را تضمین می کند. به اعتقاد ایشان دو عامل در طول تاریخ ایران پس از اسلام زنان را از رسیدن به عرصه اعلای انسانیت بازداشته است.

نخست، رژیمهای ضد مردمی به خصوص «طاغوت» به کمک استعمار جهانی برای نیل به هدفهای سیاسی و فرهنگی خود اقدام به هویت زدایی از کل جامعه و به خصوص زنان کرده اند. اینان زن را «ضعیف» می انگاشتند و تصویر می کردند که قادر به هیچ فعالیت جدی و مهم نیست و جز دلبری و تنوع آفرینی به کاری نمی آید. در این شرایط آن دسته از زنانی که مستعد بودند، به کالاهایی ظاهرفریب، مسخ شده و بی هدف که هر روز به رنگی در می آمدند مبدل گشتند. این از خود بی خبری به حدی پیشروی کرد که این زنان حتی وظیفه اصلی خود را که ایفای نقش مادری و تربیت فرزندان بود فراموش کردند، دیگر اینکه، در اثر توطئه این دشمنان و به کمک برخی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین، بینشی يك بعدی و تحقیرآمیز نسبت به زنان ارائه می شد. بزعم این بینش متعصب، زنان به دلیل «ضعیف» بودن شان قادر به تفکر، خلاقیت، نقش آفرینی و شرکت در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیستند. و بنابر این تعابیر زنان را به انزوا و گریز از جامعه دعوت می کردند و حیا و عفت را بهانه ای برای به اندرون کشیدن ایشان می کردند. نتیجه اینکه مکان زنان خانه و وظیفه آنان تربیت فرزندان شایسته و خانه آراسته تعیین شد. (زن روز، ۱۷ بهمن ۱۳۶۶، ۲۴ تیر ۱۳۶۸، ۱۰ تیر ۱۳۶۸)

این دو عامل به زنان تلقین کرده است که شما صاحب عقل و خرد نبوده، فقط وسیله تولید مثل هستید. زمانی به زن گفته اند «وسیله تبلیغات اجناس مصرفی

هستی و در جایی دیگر باید از ماهی نر حوض هم رو بگیری و وقتی مرد تو را نخواست، نه تنها از دستاوردهای يك عمر زندگی مشترك هیچ سهمی نمی ببری، بلکه به بچه هایت هم دیگر حقی نداری.» (زن روز، چرا اینهمه از زن می گوئیم؟، ۴۰ دیماه ۱۳۶۸، ص ندارد). تأثیر این تبلیغات آنچنان عمقی در شناخت جامعه از زن مسلمان داشت که کوششهای چند تن از صاحب نظران اسلامی در جهت نابودی این طرز فکرها در سالهای قبل از براندازی رژیم پهلوی میسر نشد. (زن روز، ۱۷ بهمن ۱۳۶۶) تا زمانی که زن انسانیت خویش را از طریق امکان تفکر، اظهار نظر و خلاقیت در ابعاد سیاسی - فرهنگی و اشتغالی در پناه اسلام راستین به دست نیاورد، نخواهد توانست وظایف خود را آن طور که باید انجام دهد. (زن روز، ۱۷ دیماه و ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۷).

از نظر زن روز آن زن ایرانی که به چنین خصوصیتی دست یافت «زن انقلاب» است. زیرا که او

«در جریان انقلاب اسلامی ما متولد شده و همگام با انقلاب رشد کرد... به مقتضای نیازها و کمبودهای انقلاب از آغاز، فعالیت کرد، نقش آفرید و پیش آمد... همانند انقلاب در کوره مصائب و مشکلات آبدیده شد... [او] گاه «مسر شهید» است، گاه «مادر شهید»، «خواهر شهید» یا «یاور پشت جبهه رزمندگان»... با آن که رد «رنج و درد» را بر این سیما می بینی، ولی صبر و تقوی آنگونه این چهره را می آراید که رد پای گذر درد و حرمان را از این چهره می زداید.» (زن انقلاب در امید و انتظار، زن روز، ۲۵ مهر ۱۳۶۶، ص ۱۲)

«زن انقلاب» ضعیفه نیست. او زنی است سمبل تحمل و قناعت که علاوه بر ستیزه با دو عامل تاریخی منفعل کننده خود یعنی زن «غریزده مسخ شده» و نیروی منزوی کننده او که به بهانه عفاف زن او را به انزوا کشید، با ظلم رژیم حاکم نیز مبارزه کرد. مریان تاریخی این زن در اسلام فاطمه و زینب هستند. زینب زنی است که ازدواج را به مثابه سنتی که از جدش به او رسیده بود پذیرفت ولی با این حال استقلال و اراده خود را از دست نداد و از جمله شرایط ازدواجش همگامی با برادرش حسین بود. او نمونه زن متعالی است. (زن روز، ۵ دیماه ۱۳۶۶).

بدین ترتیب زن مسلمان به مقام انسانی رسیده، مادری است که همراه و هم پیمان و حامی مردان خانواده اش باشد. این مردان پدر، برادر، فرزندان و همسر او هستند. زن روز آن چنان در روابط مردسالاری غوطه ور است که حتی وقتی از زنان و وارستگی و استقلال ایشان صحبت و دفاع می کند، این دستاوردها را فقط در حمایت و همگامی با مردان واپسته به آنها می جوید، و هیچ صحبتی از کمک، یاری، همکاری، پشتیبانی و حمایت زنان از ایشان نمی شود. زینب، که در

کودکی مادرش فاطمه را از دست داده، مطمئناً زن یا زنانی در اطرافش بودند که از او نگهداری کردند و راه و روش زندگی را به او آموختند و مورد سرمشق او قرار گرفتند. این زنان کجا هستند؟

دیگر راهنمای «زن انقلاب» فاطمه بود که نه تنها با پندار، خروش و جسارت سنتهای ریشه دار جاهلیت را از بن شکست، بلکه به انشای قدرتهای سیاسی نیز پرداخت. او

«با شخصیت و منش بزرگ خود، با کلام خود، با خطبه های بلند و به یادماندنی خویش، با بینش و بصیرت خویش در تشخیص و تحلیل قضایای جاری جامعه، با شهامت و استواری حیرت آور در احقاق حق و محکوم کردن باطل، حیات اسلام محمدی را برای انسانیت و انسانها تضمین کرد... باور کنید که راه نجات ما راهی است که فاطمه «رفت» و تنها مقصد مطلوب ما همانجاست که فاطمه «رسید»» («چرا از حجاب نمی گوئیم؟»، زن روز، ۱۶ دیماه ۱۳۶۶، ص ۵۴)

با استناد به گفته های خمینی می نویسد، برای نیل به مقصود فاطمه، یعنی تضمین بقای انسانیت و انسانها در حیطه تعاریف اسلام، «زن انقلاب» جز به مصالح اجتماعی و سیاسی کشورش نمی اندیشد. او زنی است مسئول که به مقام والای انسانیت رسیده و با حضور در «صحنه» در سرنوشت خود شریک است. تحصیل او لازمه تجهیز او به فضایل اخلاقی جهت پرورش نسل آتی است. همانگونه که او در نهضت نقش اساسی بازی کرد در پیروزی آن هم باید شریک باشد. زن مربی انسانهاست و آزادی و سعادت کشور در گرو تربیت صحیح فرزندان جامعه به دست مادران است. در نتیجه «سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است». (زن روز، ۲۴ تیر ماه ۱۳۶۸)

بدین ترتیب زن را موجودی از خود بیگانه، با هویتی دوگانه متضاد و وظیفه ای بسیار سنگین تعریف می کند. در این تعریف جنسیت زن، به خصوص قدرت تولید مثل او، اساس معنا و دلیل وجود اوست. بنابراین مادر بودن است که به موجودیت زن معنا و ارزش می دهد. به عبارت دیگر زن بدون وجود فرزند به کمال معنای خود نمی رسد. و وقتی که فرزندان پا به عرصه وجود گذاردند نیاز ایشان و نهایتاً اجتماع است که مرکز فعالیتهای روحی و جسمی زن می شود و نه نیازهای شخصی او. بهمین خاطر امکاناتی که برای رشد زنان پیشنهاد می شود نه برای ارضاء نیازهای شخصی ایشان بلکه برای تأمین نیازهای کل جامعه از طریق پرورش فرزندان و شرکت در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی-سیاسی و غیره است. بعلاوه قدرت تولید مثل زن منشاء انتساب هویتی دوگانه و متضاد، سعادت زار و شقاوت انگیز، مولد و مخرب به او می باشد. این گونه تعریف و تصویر از زن، و

نقش اساسی او در ساختار جامعه، بیانگر وقوف به تواناییهای او از يك سو، و هراس و وحشت از او از سوی دیگر است. <۷>

اگر چه زن روز این نظر را که زنان هویتی دوگانه با پتانسیلهای متضاد دارند رد نمی کند، با این حال تحلیل و تصویری که از آنان و تجربیات شان ارائه می دهد تجریدی نیست بلکه ایشان را در درون سازمان پیچیده جامعه و جزئی از آن تصویر می کند و نه جدا و در تضاد با آن. البته القاء این بینش را به دلایل تاریخی بس مشکل می یابد زیرا معتقد است علیرغم رشد و کمالی که زنان در طول تاریخ بخصوص دوران براندازی حکومت گذشته و زندگی رژیم حاضر از خود نشان داده اند، زن ایرانی هنوز در بند «بندها»ست. هنوز سایه شوم «زن در ذهنیت و عینیت گذشته سیاه تاریخ ما و تاریخ جهان» بر سرنوشت و حیات او گسترده شده است. هنوز جاهلتها و بدفهمیهای بسیار در نگاه به او، حرکت او، شدن او و اصولاً «انسانیت» او دخیل است و این همه مانعی بزرگ است و در ذهنیت و شرایط عینی جامعه برای زن در «مسیر و ره الی...» و اینجاست که دست و پای توانای او بسته می شود، متوقف می شود و حتی به قهقرا و عقب می رود. اینها زن انقلاب را تهدید به رکود و جمود می کند «زن انقلاب در امید و انتظار»، زن روز، ۲۵ مهرماه ۱۳۶۶، ص ۱۲.

زن روز سعی دارد با تاکید بر این که روابط حاکم بر جامعه بر شخصیت و منش زنان تاثیر مستقیم می گذارد و در مقابل از آن متأثر می شود، آگاهی زنان را بالا برده، زمینه را برای گسترش دامنه فعالیت همه جانبه آنان فراهم کند. تا بلکه رشد توان سازندگی ایشان پتانسیل مخرب شان را به خدمت خود در آورد. یعنی اینکه، شرایط تعالی زنان و تکامل جامعه در تنگاتنگ یکدیگر فراهم آید. در راستای همین هدف است که زن روز به طرح و بحث کیبورها و نارساییهایی که مغل این رسیدن است می پردازد.

در زمینه فرهنگی، «صدا و سیما» را تروریست فرهنگی و مانع تعالی زن مسلمان می خواند. به اعتقاد زن روز تروریستهای فرهنگی زن را ملعبه دست خویش قرار داده تا يك «عده آدم دون پایه بی فرهنگ بخندند و تفریح کنند. به عمد به عنوان علت العلل تمامی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معرفی می شود. زن به عنوان يك چهره غرغروی لئوگوی غیبت کن خانه برهم زن نایش داده می شود» «آقای مدیر عامل، زنان این انقلاب، به صدا و سیما معترضند!»، زن روز، ۲۰ آبان ماه ۱۳۶۸، ص ۱۴. مثلاً در فیلم «کلاغ» که به منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر، با بودجه کمیته انقلاب اسلامی تهیه شده بود، با اینکه قاچاقچی مرد بوده، در نتیجه گیری فیلم زن منشاء تمام مفاسد معرفی می شود. اینها همه در لوای مبارزه با مواد مخدر، رفع مشکلات بیکاری و رسیدگی به مسئله طلاق و عواقب آن مطرح شده است. در فیلم دیگری به نام «جستجو در شهر» مردی مؤمن

و انتقالی، در تمام طول فیلم به زن سابقش که می خواسته به خانه و زندگی اش برگردد و در کنار او و فرزندانش باشد، ناسزا می گوید و با لگد به این سو و آن سویش پرت می کند. از نظر زن روز این فیلم شخصیت مادری این زن را به طوری خرد کرد که فرزندانش هم او را نمی پذیرند. و یا در سریالی به نام «آینه» از زن چهره غلوآمیز يك فرمانده مستبد اراده می شود. این چنین تلقیناتی نه تنها مرد را از همکاری با همسر خویش در امور خانه باز می دارد، بلکه به زن هم جرات نمی دهد که تقاضای این گونه همکاری از همسر خود داشته باشد. زن روز با علم به اینکه مردسالاران دست اندر کار امور ملکتی اهمیت برای زن و شخصیت ایشان قائل نیستند انتقاد از «مدا و سیما» را در قالب خطری که این تصاویر برای ثبات روابط خانوادگی، اجتماعی و وجهه جهانی ایران دارد مطرح می کند و در این زمینه می نویسد: «زن و مسائل او که در اولریت قرار ندارد!... اگر [از] تخریب شخصیت زن بگوئیم که به کسی بر نمی خورد، و الا ما معتقدیم وقتی زن اینگونه دستمایه سودجویی و ابتذال و غرض ریزی قرار می گیرد، فرزندان وی هم دیگر او را به عنوان مادری که باید سرچشمه پاکی و عشق و عمل نیک و نیت خالص باشد نخواهند پذیرفت، و همسرش نیز از پشت عینك شك به او می نگرد و در این میان خانواده که زیر ساخت جامعه را تشکیل می دهد تباه می شود... آیا هنوز کسی هست که متوجه نشده باشد این فیلم سازان سطحی نگر تیشه برداشته اند و با قدرت تمام به ریشه خانواده می زنند؟ آیا کسی هست که در نیت سوء اینها شك داشته باشد. ما به این نتیجه رسیده ایم که اینها برنامه است، طرح است، که در دراز مدت، فرهنگ ما و ارتباطهای خانوادگی، اجتماعی و مهتر از همه عاطفی ما را به لجن بکشند... اگر از ایادی استکبار در این مملکت این سریالها و فیلمها را ضبط کند و به خارج کشور بفرستد، دشمنان ما چه مایه ای برای تبلیغات علیه زن ایرانی و خانواده ایرانی و جامعه ایران کم دارند؟... این جمعه ای که دائماً دارد با زیرکی و بطور مبسوط شوهر را علیه زن، عروس را علیه مادرشوهر، همسایه را علیه همسایه کوك می کند و به خیال خودش در پنج دقیقه زندگی را شیرین می سازد، چه آموزشی برای مردم دارد؟... با این فیلمها و برنامه ها نه تنها مشکلی از مشکلات حل نشده است، بلکه قلوب بیمار از این آموزشهای مفرضانه، غیرمستقیم درسهای سوء برداشته آتش اختلاف را دامن زده و خانواده ها را از هم گسسته اند.» (زن روز، همانجا، ص ۴). بالاخره زن روز تروریسم فرهنگی «مدا و سیما» را مسئول پیروزی اوشین بر فاطمه در مسابقه الگوی زن امروز ایران می خواند. (۸) زیرا که در برنامه های «مدا و سیما» به جای این که از الگوهای زنان تاریخ اسلام برای تعالی زن مسلمان استفاده کند همواره تصویری خوار و سبك از او ارائه می دهد. (زن روز، ۱۵ بهمن ۱۳۶۷)

در زمینه سیاسی زن روز نقش نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی را بسیار مهم می شناسد و معتقد است که ایشان بایستی به همان اندازه که در اخذ

تصمیمات قطعی در باب مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مؤثر هستند، در مشخص شدن و کسب حقوق منفی و اجتماعی زنان کوشا باشند. زیرا که اینان مشکلات و کمبودهای زنان را بیشتر درک می کنند. این انگیزه بی شک اهمیت شایانی در شرکت زنان در انتخابات دارد. (زن روز، ۲۷ فروردین ۱۳۶۷).

زن روز معرفی نامزدهای انتخاباتی را از طرف جناحهای سیاسی به صرف این که چهره ای شناخته شده دارند و بدون در نظر گرفتن طرحها و برنامه های آتی آنها رای می آورند محکوم می کند و آن را نشانه بی تفاوتی و یا تنگ نظری مردان، که مسائل زنان را جدی نمی گیرند می شناسد. مسئولیت زنان را در انتخابات اساسی می بیند و به ایشان سفارش می کند که به نمایندگان واقعی زنان رای بدهند زیرا که «حضور تنها يك زن متقی و متخصص، با بینش قوی اسلامی، سیاسی و اجتماعی و هم چنین شجاع، فعال و قاطع در برخوردها به مراتب بیش از اشغال کرسیها، توسط زنانی است که یا بر این باورند که چون نماینده تنها زنان نیستند، نباید در زمینه مسائل آنان فعال باشند و یا اساساً تحرك و بینش لازم را برای برخورد و کار در امور زنان و حتی کل جامعه ندارند». (زن روز، انتخابات، جناحها و وضعیت اضطراری قحط النساء!)، ۲۵ آذر ۱۳۶۸. سنت محدود شدن تعداد نماینده زن را زیر سؤال می برد و رسانه های گروهی را که به شناساندن چهره زنان متخصص و متعهد به جامعه واقعی نمی گذارند مورد اعتراض قرار می دهد. (زن روز، ۲۵ آذر ۱۳۶۸)

لازم به تذکر است که خواستها و دامنه فعالیتی که زن روز برای زنان موجه می بیند در محدوده دستورات و قراردادهای اسلامی است و نه در ورای آن؛ و در توجیه آنها به گفته های خمینی در خصوص فعالیتهای زن و مرد و برابری شان که در روزهای قبل از به روی کار آمدن رژیم بیان شده استناد می کند:

«اسلام برابری بین زن و مرد را تاکید کرده است. اسلام به هر دو آنها حق تصمیم گرفتن درباره سرنوشتشان و برخورداری از تمام آزادیها را اعطاء کرده است. حق انتخاب کردن (رای دادن و انتخاب شدن)، حق آموزش و کار و نیز حق اعمال تمام وظایف اقتصادی ... اسلام زنها را قدرت داده است (...) البته يك سری احكام خاص به زن است که با زن مناسب است. نه این است که اسلام بین زن و مرد فرق گذاشته است ... زنها و مردها باید تابع ممنوعیتهای واحدی باشند، در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد ... اسلام خواسته است که زن و مرد حیثیت انسانی شان محفوظ باشد. اسلام خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد (...) مرد و زن هر دو شان در اسلام اختیارات دارند، اگر اختلافاتی هست برای هر دو هست و آن مربوط به طبیعت آنان است» (زن روز، امام خمینی: اسلام زنها را قدرت داده است، ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۸، ص ۲)

با توسل به همین بحث اختلاف طبیعی زن و مرد است که می گویند زن و مرد در اسلام برابرند ولی حقوق و وظایفی مشابه ندارند. زن روز بحث مشخصی در این خصوص ارائه نمی دهد فقط در يك مورد می نویسد:

"ما زن و مرد را شريك می خواهیم از جنس مخالف که اتفاقاً به دلیل ویژگیهای طبیعی و تفاوت‌های جنسیشان می توانند کمبودهای یکدیگر را جبران کنند و مانند دو چرخ دنده دقیقاً با یکدیگر جفت شوند و آن وقت حرکت ایجاد کنند." (زن روز، ۲۰ دیماه ۱۳۶۸)

اگرچه در پاره ای موارد زن و مرد برابر فرض می شوند، ولی رجوع به قوانین وضع شده در جمهوری اسلامی که لزوماً در راستای روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مقبول رژیم قرار دارد، مؤید این ادعا نیست. در بسیاری از موارد قانون زنان را در شرایطی پایین تر از مرد قرار داده، که بدین وسیله نه تنها دامنه فعالیت‌های آنان را محدود کرده بلکه وابستگی و تحت کنترل مرد بودن را برای همیشه به زنان تحمیل کرده است. از جمله: تساوی شهادت در زن با شهادت يك مرد، محرومیت زنان از تکیه بر مسند قضاوت، تعلق نصف ارثیه پسر به دختر، عدم تساوی زن و مرد در قصاص، لزوم اجازه شوهر برای صدور گذرنامه همسر، تعیین تابعیت ایرانی فرزند بر اساس تابعیت پدر ایرانی و نه مادر یا هر دو، محدودیت دوران تکفل و حضانت فرزندان بوسیله مادر فقط برای چند سال اول زندگی - پسر تا در سال، دختر تا ۷ سال، نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر است، لزوم اجازه پدر و یا دادگاه برای ازدواج دختر که به سن بلوغ رسیده و قبلاً ازدواج نکرده، تعیین مرد به عنوان رئیس خانواده درحالی‌که مسئولیت امور خانه و تربیت فرزندان وظایف اصلی زن است، ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، تفویض حق طلاق به مرد، و واجب العدة بودن زن. <۹> (وطنی، ۱۳۶۴) در خصوص اینگونه مسائل که عدم تساوی زن و مرد صریحاً مطرح شده و به صورت قانون در ایران اجرا می شود زن روز سکوت اختیار کرده است. دلیل این سکوت اتفاق نظر فقها در مورد بسیاری از این قوانین است که در نتیجه جایی برای خرد خرد گیری از "درون بینش"، که زن روز را هم شامل می شود نمی گذارد. و بالاخره آن گروه از قوانین که فقها تعبیرهای گوناگونی از آن دارند، به دلیل ملاحظات سیاسی ناشی از جناح بندیهای درون رژیم می تواند منبع سکوت زن روز باشد. باید خاطرنشان شوم که مجموعه ای از عوامل می تواند دم پرستن زن روز را در مورد يك پدیده موجب شود.

یکی از دستوره‌های اسلام در مورد زنان حجاب است، که در عین اتفاق نظر در مورد لزومش، نوع و حد و حدودش مورد اختلاف نظر فقها است. حجاب به عنوان يك پدیده سیاسی جای خاصی را در رابطه اجتماعی- سیاسی ایران در ۷۰

سال اخیر، و به خصوص از زمان به روی کار آمدن رژیم حاضر اشغال کرده است. از این رو لازم است نظری به برخورد زن روز به این مورد تبعیض بین زن و مرد بیندازیم؛ به خصوص که تحلیل زن روز از حجاب با سایرین متفاوت بنظر می رسد.

زن روز و مساله حجاب

حجاب در اسلام به معنای پوششی است که زن را در معاشرت با مردان بپوشاند. همه فقها و متفکران اسلامی در این که حجاب يك دستورالعمل الهی است اتفاق نظر دارند، و از جمله علی که برای لزوم پوشش زنان ارائه می شود این است که:

«... میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنانکه از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می شود» (مطهری: ۷۲)

به عبارت دیگر زنان به طور غریزی صیادانی در کمین طعمه، (مردان) نشسته اند و برای مصونیت مردان از زنان دام گستر زنان باید پوشیده باشند. اما تعریف حجاب دربرگیرنده نوع و حد و حدود آن نیست و دستخوش تعبیرها و تفسیرهای مختلف آنها و متفکران اسلامی به طور کلی و کشمکشهای سیاسی بین مسئولان و شهروندان ایران به اخص بوده و هست:

«در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین به زن واجب است از لحاظ فقه اسلام هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است، نه از نظر قرآن و حدیث، و نه از نظر فتاوی، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره، دستها و میج پاست.» (مطهری، صص ۵-۱۱۶)

البته همانطور که تجربه ۱۰ ساله اخیر ایران نشان داده، عدم توافقها از این هم فراتر رفته، نوع پوشش خود مورد بحث است. مثلاً این که زنها باید مقنعه بپوشند یا روسری سرکنند، چادر به سر باشند یا روپوش گشادی که پستی و بلندی بدن آنان را مخفی کند کافی است یا نه. <۱۰> وجود این کشمکشها و زنده ماندن این بحثها حاکی از مقاومت زنان در مقابل اجرای قوانین و مقررات صادره مربوط به حجاب است. زنان به دلایل مختلف و به اشکال گوناگون با این اجبار می ستیزند و

تجارب تلخی از جمله حملات لفظی، ضرب و جرح زنان در کوچه و خیابان، بازداشت، زندان و شکنجه به اتهام «بی حجابی» و «بدحجابی» نصیب شان شده است. اجبار حجاب و مقاومت زنان در مقابل این اجبار خواه ناخواه مجله زنان را وادار ساخته که خود در مورد حجاب موضعگیری کند. با وجود آنکه حجاب زنان یکی از آشکارترین موارد تبعیض بین زن و مرد است، زن روز اجبار آن را موجه می شمارد و به عنوان ارگانی که وظیفه اش سوق اندیشه، ایمان و منش خوانندگان در راستای اهداف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی است (زن روز، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷)، لاجرم به توجیه حجاب می پردازد و سعی دارد با ریشه یابی این مسئله ارانه طریق کند.

به بیان زن روز حجاب «نه صرفاً چادر و یا پوششی است برای زن، بلکه ابزاری است برای تبدیل زن به انسانی که باید باشد. ابزاری جهت از بین بردن موانع این تبدیل.» (زن روز، ۱۹ دیماه ۱۳۶۶). به تعبیر دیگر، زن نمی تواند بدون حجاب به انسانیت موعود رسیده، مقام واقعی خود را کسب کند. البته زن روز تعریف مشخصی از حجاب ارانه نمی دهد و در مورد این که حجاب مقبول چیست خاموش است. بینش زن روز از مسئله حجاب در ایران همچون برخوردش به مقام زن تجربیدی نیست و برای شناخت آن از مجموعه روابط تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کمک می گیرد. یعنی به بررسی چگونگی تأثیر سیاستهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دولتها و نهادهای ارزشی در پوشش زنان اعم از «بی حجاب»، «بدحجاب» و «باحجاب» می پردازد.

ریشه مسئله حجاب را نفوذ استعمار (۱۱) بین المللی در ایران «عقب نگهداشته شده»، سیاست سرنیزه «رضاخان» و عدم وجود اسلام راستین ارزیابی می کند. استعمار برای نیل به هدفهای خویش با توسل به «رضاخان» از کشف حجاب برای «دین ستیزی» درکل و «اسلام زدایی» به اخص، به عنوان زمینه ساز گامهای بعدی خود برای نفوذ در ایران استفاده کرد. کشف حجاب به ظاهر برای تشویق زنان به شرکت در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود و از این طریق بخشی از آنان را با سیاستهای خود همگام کرد. بخشی دیگر را که در مقابل این سیاست مقاومت می کردند با فرمان چادرری از سر آنان با سرنیزه جواب گفت. موفقیت نسبی این سیاست بیانگر چندین قرن حاکمیت بینشهای متعصب قشری به ظاهر اسلامی بود که زنان را به انزوا کشانده، همه امکانات رشد معنوی، مادی، اجتماعی و سیاسی را از آنان سلب کرده بود. رضا شاه هم از این شرایط، از راه يك سلسله حرکات فرهنگی تبلیغاتی چون «ایجاد نشریه های صنفی خاص زنان، برپایی سازمان زنان، مطرح کردن تصنعی زنائی خاص در رده های بالای سیاسی، اجتماعی به عنوان الگو، ایجاد و تقویت زمینه های ابتدال و کشیدن بخشی از زنان به این عرصه و سوء استفاده از جاذبه های جنسی زنان و اصولاً به کارگرفتن زن به عنوان

اصلی در پدید آوردن جو ناسالم اجتماعی 'زن روز'، به بهانه ۱۷ دی سالروز کشف حجاب، کشف حجاب زن را تعالی می بخشد یا حجاب؟، ۱۷ دیماه ۱۳۶۷، ص ۱۲ استفاده کرد.

می بینیم که برخورد زن روز با جنسیت زن با آنچه که نقها و متفکران اسلامی بیان می کنند فرق دارد. در عین اینکه جذابیت زن را می شناسد، ولی زن را موجودی به نطره خودآرا و خودنما که از جنسیتش در راههای مبتذل و ناسالم استفاده می کند معرفی نمی کند. به گفته زن روز با ایجاد شرایط مناسب به وسیله دولتها و افکار واپسگرا، از جنسیت زنان برای ایجاد ابتذال اجتماعی و پوچی زنها استفاده شده است و مطبوعات و رسانه های گروهی نیز که به عنوان بازوهای تبلیغاتی رژیم به کار گرفته شده بودند نقش مهمی در شکل دادن به افکار، اندیشه ها و رفتار عموم به خصوص زنان بازی کرده اند. حال باید آن شرایطی را ایجاد کرد که زنان به انتخاب خود از حجاب استقبال و از آن به عنوان ابزاری در راه حصول و حفظ شخصیت انسانی خود استفاده کنند. (زن روز، همانجا)

در واقع زن روز در هویت عقلانی و جسمانی برای زن می شناسد که یکی با رشد خود دیگری را منفعل کرده، به خدمت خود می کشد. تعالی زن نشانه رشد هویت عقلانی اوست، و بروز کششهای هوس انگیز در او حکایت از رشد هویت جسمانی او دارد. البته چیرگی و یا فنای هیچ يك از این در هویت را قائم به ذات نمی بیند و منبع تکامل و یا افول هر يك را در رابطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه جوپاست. کما اینکه نفوذ استعمارگران، سیاستهای رژیم پهلوی و پینشهای واپسگرانه اسلامی را منشاء آنچه ابتذال آن دوره می خواند می نامد. و به همین ترتیب وجود مسئله حجاب پس از سالیان حاکمیت جمهوری اسلامی را در ذهنیت و عینیت جامعه نسبت به زن بررسی می کند:

«در جامعه ای که زنان به عنوان عوامل مؤثر در سازمان اجتماعی 'کمتر' و یا حتی 'هیچ' به حساب می آیند، در جامعه ای که خانه نشینی به عنوان کار حتی و قطعی برای زن تلقی می شود و اصولاً ارزش و تنها ارزش برای زن محسوب می شود، در جامعه ای که الگوی مصرف نه در چارچوب مبانی فکری و اعتقادی قرار دارد و نه منطبق با برنامه ریزها و سیاستگزاریهای اقتصادی است، چگونه می توان 'مسئله بدحجابی' را حل کرد؟ اصولاً آیا امروزه تنها زنان بدحجابند که در راه مصرف زدگی و تجمل گرایی می روند؟ یا بسیاری از زنان باحجاب نیز به تأسف در این طریق ره می سپرند. و گاه از بدحجابها نیز گوی سبقت می ربایند؟! به این ترتیب مشکل ما هم با زنان بدحجاب و هم باحجاب است. چرا که دوباره زنان ما به دنبال تجمل گرایی و مصرف زدگی می روند. این سؤال به خودی خود همل

سیر نزولی وضع پوشش زنان ما و هم انحطاط فکری و فرهنگی بخش دیگری از زنان که هم مسلمانند و هم باحجاب روشن خواهد کرد. روزی زن مسلمان و انقلابی پوششی ساده داشت و از به کار بردن زیور و زینت و طلای زیاد پرهیز می کرد و بسیاری رفتارها و گرایشات را مغایر شان انقلابی خویش می دید. حال هر چه بیشتر به گرداب تجمل و مصرف افتاده، حتی برای زیبایی چادر (زن روز، فصل گرما و حدیث مکرر حجاب، ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۷، ص ۱۲)

بدین رو حجاب را ابزاری لازم ولی نه شرطی کافی برای تعالی مقام زن می داند. و امید به این را که زنان حجاب را به صورتی انفعالی بپذیرند پس واهی می شمارد. پس باید شخصیت زنان با شرکت همه جانبه شان در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به چنان تحولی برسد که از حجاب به خودی خود برای تثبیت این شخصیت استفاده کنند. تازمانی که چنین تحولی رخ نداده، باید مقامات مربوطه برای حجاب حدود و ضوابط مشخصی را در نظر بگیرند تا از دخالت ایده ها، سلیقه ها و ضوابط اشخاص و جمعیت های گوناگون برحذر بماند. (زن روز، ۱۶ دیماه ۱۳۶۶)

تحلیلی که زن روز از حجاب ارائه می دهد چند سؤال برمی انگیزد.

اول: تحلیل ارائه شده زن روز فاقد مرد است. در نتیجه مشخص نمی شود که آیا مردان نقشی در نیاز به حجاب زنان و یا عدم لزوم آن دارند یا خیر؟

دوم: با این که شرایط نامطلوب زنان را بازتابی از روابط نامطلوب حاکم بر جامعه می پندارد و نه نقص بیولوژیکی آنها، با این حال اعتقاد دارد که ایشان پس از بازیافتن شخصیت واقعی خویش، به خودی خود به حجاب روی می آورند. حال این سؤال پیش می آید که اگر حجاب ابزاری است در خدمت تعالی زن، و این شدن تنها با تغییرات و ایجاد شرایط مناسب در جامعه امکان پذیر است، بنابراین پس از حصول به آن رتبه زنان چه نیازی به حجاب دارند؟

سوم: نقش مردسالاری در لزوم حجاب چیست؟

چهارم: چه عامل و یا عوامل دیگری حجاب را برای زنان لازم می کند؟

حال اگر بخواهیم استدلال زن روز را بدان گونه که ارائه کرده است قبول کنیم نتیجه این است که پس از تعالی زنان که در تنگاتنگ رشد و تکامل جامعه به دست می آید، دیگر چه نیازی به حجاب است؟ آیا زن روز چنین حرفی می زند؟

چه زن روز بر این اعتقاد باشد یا نباشد، تأثیر این تحلیل و یا تحلیلهای مسائل دیگر نظیر این که زائیده "زن بینشی" زن روز است بر خوانندگان چیست؟ آیا تحلیل خوانندگان الزاماً مجبور به توقف در همان نقطه ای است که زن روز متوقف می شود؟ و یا اینکه این تحلیلهای می توانند زمینه را برای طرح سزالات بیشتر و حرکات معصم تر برای ایجاد تغییرات مطلوب فراهم آورند؟

نتیجه

مجله زن روز يك ارگان تبلیغاتی رژیم است و نه نشریه جناح مخالف دولت. در نتیجه بنا به ماهیتش، میزان توقع از آن نیز محدود می شود. گردانندگان این مجله، همچون گردانندگان هر نشریه زن گردان دیگر، که هدفش توسعه و حفظ منافع زنان است در جامعه مردسالاری با مشکل خاصی دست به گریبان هستند. زیرا وظیفه ای که رژیم به مجله محول کرده و گردانندگانش نیز بنا به اعتقاداتشان آن را پذیرفته اند، یعنی تأمین منافع رژیم از طریق "سوق دادن اندیشه، ایمان و منش مخاطبان مجله در راستای اهداف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی" (زن روز، "در دهه انقلاب نگاهی به ده سال تلاش مجله زن روز"، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، ص ۷)، با رسالت دیگری که ایشان برای خود می شناسند یعنی "... آگاهی دادن به زنان در مورد نقشهای مختلف آنها..." و "تقد و بررسی کاستیها و نارساییهای حاکم بر خط سیر فعالیتهای فرهنگی، هنری اجتماعی که تجلی عینی آن در نظام آموزش و پرورش ... انقلاب فرهنگی، مسائل و مشکلات مبتلا به زنان جامعه ما در ارتباط با تحصیل، اشتغال، فعالیتهای سیاسی- اجتماعی، حضور نه چندان فعال و پویای زنان در انتخابات مجلس، حقوق مدنی و جایگاه قانونی زنان در جامعه، ... مشاهده می شود" (زن روز، همانجا، ص ۹)، ممکن است در کوتاه مدت سازگار باشند ولی در بلند مدت در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند. زیرا که اسلام به عنوان يك نظام طبقاتی/مردسالاری زنان را "جنس دوم" و در خدمت خویش می خواهد، در حالیکه زن روز می گوید "ما نمی گوئیم زن سالاری بیاید جای مرد سالاری، ما زن و مرد را دو شریک می خواهیم" (زن روز، "چرا اینهمه از زن می گوئیم؟"، ۲۰ دیماه ۱۳۶۸، ص ندارد)، این تضاد زمینه فعالیت زن روز شده است.

شرکت وسیع زنان در مبارزه با رژیم پهلوی ثابت کرد که نیرویی بس ارزنده در صحنه سیاسی هستند؛ به همین خاطر لازم بود که این نیروی سیاسی تحت کنترل دولت حاکم باشد تا هم بتواند توان "مخربش" را از کارایی بیندازد و هم اینکه در مقاطع مناسب از آن به نفع خویش استفاده کند. اولین قدم در این راه که در واقع شروع فعالیتهای سرکوب کننده رژیم در جهت تحکیم موقعیت خویش بود، از

طریق، اجباری کردن حجاب جهت «دفع فساد» موجود و تضمین «سلامت» اخلاقی در جامعه انجام شد. این حرکت که نطفه اش در دستورات اسلام وجود داشت یک تیر بود با دو نشان. اول اینکه، زمینه را برای کنترل همه جانبه فعالیت‌های زنان از طرف دولت هموار ساخت. دوم اینکه، رژیم ضمن تحمیل حجاب به زنان و سلب یکی از ابتدایی‌ترین حقوق از نصف جامعه توانست پتانسیل حرکت‌های سیاسی مخالف را، در زمانی که دولت چون حجابی بر روی رودی طوفانی اسکان کرده بود، به دو نیم کند و از این شکاف برای حملات بعدی به مخالفین سیاسی خود از جمله اقلیت‌های قومی، مذهبی، استفاده کند. در واقع ارزیابی رهبران رژیم از این وقایع لزوم ارگان یا ارگان‌های عقیدتی تبلیغاتی را که پتانسیل عقلانی و جسمانی زنان را در جهت نیازهای دولت کنترل، تولید و بازتولید کنند اجتناب ناپذیر می‌بیند. از طرف دیگر، زنانی که خود را به هر دلیل با رژیم همعقیده و یا هم راه می‌دیدند و خود را در پیروزی علیه رژیم پهلوی شریک و همگام با مردان دیدند، می‌خواستند که این همراهی و همگامی ادامه یابد. <۱۲> جهت احقاق این هدف به ارگانی نیاز بود تا از طریق آن بتوانند ذهنیت‌های کور و عینیت‌های تاسف انگیزی که آنان را تبدیل به «جنس دیگر» کرده بود بشناسانند، خود را آنطور که هستند تعریف کنند و در جهت تأمین و حفظ آنچه باید باشند فعالیت کنند. این دو نیاز به ظاهر مترادف و در واقع متضاد، زمینه را برای ادامه فعالیت مجله زن روز در قالب عقیدتی متفاوتی با آنچه که بود فراهم آورد. اعتقاد و ایسان به اینکه زنان از طریق اسلام راستین مقام و مکان انسانی خود را که در طول تاریخ از آنان ربوده اند، بازخواهند یافت اساس فعالیت جدید شد. و به همین دلیل است که در بسیاری موارد می‌توانند همراه و همگام بی‌چون و چرای نیازهای دولت باشند. به خصوص وقتی این نیازها برای بقای اسلام حیاتی تلقی شوند؛ به طور مثال، حمایت و اشاعه جنگ ایران و عراق که تعداد قابل ملاحظه‌ای از دیپاچه‌ها و سایر قسمتهای مجله را اشغال کرده بود بدون آنکه هیچ کوششی برای نمایاندن تضاد بین تجربه مادری زنان با فرستادن فرزندان خویش به جنگ، ارائه شود. اینگونه موارد است که محدودیتهای اجتناب ناپذیر بینشی گردانندگان مجله را عریان می‌سازد.

مجموعه نیازهای رژیم، موقعیت و مکان گردانندگان مجله در روابط حاکم، تحلیلی که ایشان از این روابط دارند، و البته نیازهای خوانندگان ترکیب مطالب و خوانندگان مجله را تعیین می‌کند. خوانندگان مجله عموماً زنان شهری ایران و تعداد بسیار کمی زنان روستاها هستند. <۱۲> در نتیجه موضوع بحث و گفتگوهای مجله را نیز مسائل مبتلابه ایشان می‌پوشاند. از آنجا که جمعیت شهری یکپارچه نیست و بنا به ترکیب روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، گروه‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند، این بحث‌ها نیز سمت و سوی خاصی را پیدا می‌کند. سمت و سوی اقتصادی مجله بر اساس اصل چهل و سوم قانون اساسی که رژیم را

ملزم به تهیه نیازهای اولیه مردم از جمله مسکن، خوراك، پوشاك، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل کانون خانواده، و تأمین نیازهای اساسی جامعه می کند (زن روز، ۶ شهریور ۱۳۶۷) مشخص می شود.

به تنوع قومی ایران در نوشته های زن روز بر نسی خویم و اگر کسی نداند به راحتی این تصور برایش پیش می آید که جمعیت ایران را فقط يك قوم و نژاد تشکیل می دهند و یا اگر دیگر اقوام وجود دارند در شکل گیری فرهنگ جامعه نقشی ندارند. شاید این سوال پیش بیاید که چرا برخورد به اقوام ایرانی در بحثهای مجله اهمیت دارد؟ به این دلیل که با مطرح نکردن ایشان و نیازهای شان، اولاً اهمیت اقوام مختلف در ساختار روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نادیده گرفته شده، ثانیاً به طور ضمنی گفته می شود که همه یکی هستیم با نیازهای مشترك و مشابه. این فرضی است کاملاً نادر. زیرا اقوام مختلف که در نقاط مختلف مملکت ما زندگی می کنند بنا به ویژگیهای فرهنگ شرایط جغرافیایی شان نیازهای متفاوتی با یکدیگر دارند که باید مورد توجه کلیه ارگانها قرار گیرند. در واقع عدم حضور گوناگونی اقوام ایرانی در مجله بیانگر سابقه تاریخی روابط استثمارگر دولت و حاکمیت مرکزی با ایشان بوده که در رژیم حاضر نیز ادامه دارد.

با اینکه تحلیلهای زن روز پیچیدگیهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تا حدی در نظر می گیرد، با این حال به دلیل نقش سیاسی که دولت بر آن تفویض کرده، در مقابل سیاست خفقان دولت--زندانیهای طولانی و بدون محاکمه شکنجه و کشتارهای دسته جمعی مخالفان رژیم امم از زن و مرد، کودک و نوجوان--خاموشی مطلق پیشه کرده است. زن روز حتی به ضرب، جرح، بازداشت و زنا آن زنان به عنوان "بی حجابی" و "بدحجابی"، که به قول خود زن روز ضوابط دقیقی ندارد، و در عرض ۱۱ سال اخیر به خاطر مقاومت مداوم زنان موضوع روز بوده اعتراض نمی کند. سکوت زن روز را اگر بنا به مثل معروف، سکوت علامت رضا است تلقی نشود، راحت می توان همراهی با رژیم خواند.

جنبه اصلی و زیربنایی گرایش مجله بعد اسلام شیعه است، که زمینه تحلیلهای و رهنمودهای ناشی از آن را فراهم می کند. در نتیجه روی سخن زن روز با زنان مسلمان شیعه است. با این برخورد، زن مسلمان غیر شیعه و دیگر مذاهب را در ایران نادیده می گیرد و با این رفتار موجودیت آنها را نفی می کند. عدم توجه پرتیراژترین مجله زنان در سرتاسر ایران، که توجه اولیاء امور مملکتی را هر چند هم ناچیز به خود متوجه می کند، به زنان اقلیتهای مذهبی (۱۴) امم از اهل سنت، زرتشتی، کلیسی، مسیحی، یهائی سبب می شود که ایشان تجربیاتی به مراتب

ناگوارتر از زنان مسلمان شیعه ایرانی هم طبقه و هم قوم خود داشته باشند. زیرا اینان علاوه بر مشکلاتی که احتمالاً مذاهب خودشان و فرهنگ مردسالاری ایران برایشان در توشه دارد، بایستی در بسیاری موارد با تمیضهایی که این رژیم به طور قانونی بین زن و مرد مسلمان قایل می شود زندگی کنند، مثلاً حجاب اسلامی را رعایت کنند. در تنها موردی که زن روز به زنان غیرمسلمان شیعه اشاره کرده، می نویسد:

«همه زنانی که در این جامعه به سر می برند و به گمان ما صرفنظر از آن که پاره ای از آنها در عمل ممکن است مقید و مکلف به اسلام و دستورات آن نباشند، لیکن علاقه و ارادت به سرور شهیدان حسین و زینب در کنج جان و عمق باورشان جای دارد.» (زن روز ، شنبه ۵ دیماه ۱۳۶۶).

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

سمت و سوی صنفی مجله در جهت ارتقاء فکری و مادی زنان مسلمان ایران است. با این که در بسیاری امور، مجله هم پیمان و بلندگوی تبلیغاتی رژیم است، رسالت صنفی که به عهده گرفت در نهایت در تقابل با رژیم قرارش می دهد. زیرا که در جوامع مردسالاری زنان از هر طبقه، قوم، نژاد و مذهبی که باشند به صرف زن بودنشان تجربیاتی و رای تجربیات مردان همگروه خود دارند؛ اینان «جنس دوم» گروه خویش هستند. به همین جهت نیز دنیا را از نقطه دیگر بودن شان نظاره می کنند. هرگاه این زنان در راه اعتلای خویش قدم نهند، حتی اگر این حرکت ایشان در درون چارچوبهای تعیین شده در روابط حاکم باشد، لاجرم در تضاد با مردسالاری یعنی رویارویی با یکی از ارکان مهم جامعه طبقاتی قرار می گیرد. چرا که مردسالاری را کنترل زنان و حاکمیت بر ایشان حیات می بخشد؛ حال آنکه برای زنان کنترل بر زندگی و سرنوشت خویش و برابری و شریک بودن با مردان هدف است، و نه محکوم بودن به برآورد نیازهای تعیین شده از جانب ایشان. مجله زن روز هم بنا به زن گردان بودنش به این نیازها واقف، و براساس تجربیات مسئولش از تحلیلی متفاوت با آن که مردان در مورد زنان ارائه داده اند برخوردار است. از این رو مسائلی را که زنان و جامعه با آنها دست به گریبانند زاییده فطرت و طینت «شقوات انگیز» زنان نمی شناسد، بلکه ریشه های آن را در گذشته تاریخی و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه جویا می شود. به عبارت دیگر به مسائل زنان به صورت تجربیدی نظر نمی افکند و به درستی پیچیدگی زندگی آنان را با پیچیدگیهای روابط حاکم بر جامعه عجین می بیند و همواره به زنان و مسئولان یادآور می شود که زن و جامعه در کلیه شئون بر یکدیگر اثر می گذارند و به همین رو رشد یکی در گرو دیگری است. این نوع

بینش و تحلیل سبب می شود که زن روز علیرغم محدودیتهایش ابعاد وسیعتری از يك موضوع را ارائه دهد، و خوانندگان خود را با آن ارتباطاتی که بین پدیده ها وجود دارند ولی قبلاً به دلیل تنگ نظریهای روابط حاکم نادیده ر نگرفته باقیمانده اند مانوس کند. مضافاً بر اینکه طرح مسایل به ظاهر شخصی در حیطه روابط اجتماعی و ایجاد ارتباط بین آنها قدم بزرگی است در مسیر ارتقاء افکار و قدرت تحلیل خوانندگان مجله، که لزوماً نه تنها به این جمع محدود نخواهد شد، بلکه می تواند در بلندمدت راهی فراتر از آنچه که جمهوری اسلامی و حتی زن روز می خواسته و یا پیش بینی می کرده پیماید. زیرا با اینکه زن روز از امکاناتش با توجه به چارچوبی که در اختیار دارد به خوبی استفاده می کند و نقشی روشنگرانه دارد، در مقایسه با دنیای خارج از آن چارچوبها، حیطه ای بس محدود و حرکتی بسیار بطئی دارد؛ چون اسلام را به عنوان يك نظام الهی پذیرفته، در مقابل نابرابریهایی که این نظام به نفع مرد قایل شده و اکنون جزء قوانین مدنی ایران است، سکوت اختیار کرده است. تأثیر این تبعیضها بر زندگی روزمره زنان قابل ملاحظه است، و وقتی در رابطه با وابستگیهای طبقاتی قومی، مذهبی و جغرافیایی قرار می گیرند تأثیر نابرابریها چندبرابر می شود. آنان که اثرات این نابرابریها را بر زندگی خویش تجربه می کنند نمی توانند همچون زن روز آن را نادیده بگیرند. در اینجا است که این زنان با بهره گیری از روش تحلیل مجله زن روز می توانند به درك عمیق تری از عوامل مسبب نارساییها برسند. آن وقت است که خواننده زن روز می تواند درك و بیان خواستههایش از زن روز جلو بيفتد. اینکه طرح این خواستها چه نتایجی را می تواند در بر داشته باشد، بستگی به عوامل گوناگونی دارد که از حوصله این بحث خارج است.

خلاصه اینکه گردانندگان مجله زن روز از هر فرصتی که دست می دهد، با توجه به پیش شرطهای عقیدتی و سیاسی مواضعشان به طرح، تحلیل و بیان شرایط موجود، نیازهای جامعه و در رابطه با آن نیازهای زنان می پردازد. ولی به دلیل محدودیتهای بینش و چارچوبی که در آن فعالیت می کند، لاجرم در يك نقطه متوقف شده و یارای پیشروی ندارد. به اعتقاد من زن روز با همه محدودیتهایش نقش سازنده ای در خود شناسی زنان ایران، و ایجاد رابطه بین خود و اجتماع بازی می کند. در اینجا است که نقش خوانندگان مجله زن روز با استفاده از تجربه های زندگی خویش، دانشی که از روش تحلیل زن روز در نمایاندن ارتباط بین تجارب شخصی و روابط اجتماعی در اختیارشان گذاشته، می توانند جهت و بُعد حرکتهای بعدی را به نفع زنان و کل جامعه تعیین کنند.

منابع

- فن روز، ۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۹.
- وزارت ارشاد اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره انتشارات و تبلیغات، تهران، ۱۳۶۸.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱۳۶۷، تهران.
- مطهری، مرتضی، حجاب، انتشارات صدر، قم، [چاپ چهارم] بی تاریخ.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.
- وطنی، محمدحسن، مجموعه کامل قوانین و مقررات امور خانواده/ ۱۳۶۴، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۴.
- هما احسان، زن از نگاه آخوند، بی ناشر، ۱۳۸۴.

یادداشتها

- ۱- این روش به خصوص برای آنها که در محیط نیستند و از جمع آوری اطلاعات دست اول محروم اند مفید است.
- ۲- در اصل بیست و چهار قانون اساسی می خوانیم «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». تفصیل آنرا قانون تعیین می کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره انتشارات و تبلیغات، ص ۲۴.
- ۳- به گفته مجله زن روز کلیه نویسندگان آن زن هستند.
- ۴- نام سردبیر و اعضای شورای سردبیری، مدیر مسئول و سایر مسئولان در مجله زن روز ذکر نمی شد. از تاریخ ۲۰ دی ۱۳۶۸ نام مدیر مسئول شهلا شرکت، در صفحه ۲ که حاوی فهرست مطالب، اطلاعات کلی راجع به مجله و دیباچه است اعلان می گردیده. به اضافه، روشن نیست که یک دیباچه را سردبیر به تنهایی نوشته یا شورای سردبیری آن را نگاشته اند.
- ۵- اطلاعاتی در مورد سلسله مراتب تصمیم گیری در مؤسسه کیهان، و مجله زن روز و یا رابطه آنها با وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی از قبیل وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد در اختیار ندارم. به همین دلیل جواب قاطعی برای عدم مطالب درج شده و یا نحوه موضع گیری دیباچه نمی توانم ارائه دهم. آیا گردانندگان «زن

روزه در مورد ارائه مطالب شان مستقلاً عمل می‌کنند و یا باید دیباچه‌ها از صافی مقامات دیگری در مؤسسه بگذرند؟ اگر موافقت فرد یا دفتر دیگری در درون لازم است، رابطه این مرجع با وزارت خانه‌ها و سازمانهای دولتی چیست؟
مؤسسه

وجود و یا عدم این نوع کنترلها در نوع مطالب و زمانی که برای نوشتن، موافقت گرفتن و چاپ وقت صرف می‌شود مؤثر است. یکی از حاضران در سمینار که با مجله زن روز قبل از به روی کار آمدن رژیم حاضر همکاری داشته اظهار داشت که در رژیم پهلوی مسئولان مجله برای چاپ دیباچه با اشکالات گوناگونی از طرف وزارت اطلاعات و امنیت مواجه بودند.

۶- از اینجا منظور از زن روز مواضع گردانندگان مجله است که در دیباچه منعکس شده است.

۷- بی حساب نبود که اولین حرکت رژیم در جهت تعمیم قدرت دولتی، مترجه پوشش زنان و دامنه فعالیت‌های آنان شد. این گونه مرکزیت دادن به اخلاق و رفتار زن در ساختار جامعه، از آنجا ناشی می‌شود که زن را ناموس مرد و خانواده که کوچکترین واحد اجتماع است می‌شناسند. و در نتیجه زنان ناموس جامعه شناخته می‌شوند. مضافاً اینکه بنا بر تحلیل تاریخی که ارائه می‌دهند زنان وسیله نفوذ استعمار جهانی برای «هویت زدایی» از اسلام بوده‌اند. از این روست که کنترل و تحدید فعالیت و رفتارشان در طول هفته، ماه، سال و دهه موضوع روز می‌شود. به نظر من هر چه که نگرانی از نفوذ و کنترل بیگانه بیشتر باشد، فشار بر زنان نیز فزونی خواهد یافت. مکرر شنیده ایم و چه بسا به تصور خودمان هم رسیده است که هرگاه يك مسئله به ظاهر و یا به واقع مشکل و یا لاینحلی برای رژیم پیش می‌آید، برای اینکه افکار عمومی را از آن معضل منحرف کنند، پای حجاب و موقعیت زنان را به میان می‌کشند و قداره بندهای شان در کوچه و خیابان به جان زنان می‌افتند. به اعتقاد من این لزوماً توطئه سیاسی دولت برای انحراف اذهان عمومی از مسئله ای بفرنج نیست، بلکه این همان جنبه کلیدی بینش مردسالاری رژیم حاکم است که زنان را بالفطره قوی می‌داند و در هر فرصتی با ایجاد رعب و وحشت سعی در کنترل آنان دارد.

۸- اوشین قهرمان زن يك سریال تلویزیونی ژاپنی است که از «صدا و سیما» پخش می‌شد. یکی از شنوندگان برنامه صبحگاهی رادیو در پاسخ تلفنی که مستقیماً از رادیو پخش می‌شده، در جواب این سؤال که چه زنی را سرمشق زندگی خود می‌دانید؟، اوشین را نام می‌برد. این جواب عکس العمل شدیدی را از طریق خمینی و دیگران به وجود می‌آورد.

۹- موارد تبعیض بین حقوق زن و مرد به آنچه در اینجا ذکر شده محدود نیست.

۱۰- زنان در ایران معتقد هستند که بدون جوراب، ولی با شلوار و یا دامن که تا روی مچ پا را بپوشاند نایستی از منزل خارج شوند.

۱۱- زن روز تعریفی از استثمار نمی دهد و به چگونگی تضاد منافع استثمار و اسلام نمی پردازد.

۱۲- این که می گویم زنان هم پینش رهبران حاکم، نیاز به يك ارگان زنان را حس می کردند، منظور این نیست که دیگر زنان این نیاز را حس نمی کردند و یا در جهت به وجود آوردن آن کوشش نکردند. فقط منظور این است که این گروه نیاز را دید و چون از نظر اعتقادات و یا به ملاحظات سیاسی خود را با رژیم همراه دید کنترل مجله را به دست گرفت. برای فعالیتهای مبارزاتی زنان مراجعه شود به آذر طبری و ناهید یگانه، *در سایه اسلام: جنبش زنان ایران*، انتشارات زد، ۱۹۸۲ (به انگلیسی)

۱۳- مجله زن روز اطلاعاتی در خصوص خوانندگان و تیراژ مجله منتشر نمی کند. در تماس با دفتر مجله یکی از مسئولان اظهار داشتند که خوانندگان را عمدتاً جامعه شهری و تعداد کمی هم در روستاهایی که نمایندگی مجله هست تشکیل می دهند. علاوه بر این گروهها «تعداد زیادی آبونه خارج از کشور هم داریم». وقتی در خصوص میزان تیراژ مجله پرسیدم، اظهار کردند که این مطلب جزء اسرار مجله است و فاش نمی شود و پس از پیگیری زیاد گفتند با توجه به تقلیل تیراژ مجله در چندین سال اخیر به دلیل کمبود کاغذ فقط این را می توانم بگویم که میزان پخش در تهران چیزی حدود ۲۰,۰۰۰ نسخه است. سؤالات بیشتر من در این خصوص بی جواب ماند. با توجه به ۲۰,۰۰۰ نسخه در سطح تهران شاید بتوان تخمین زد که تیراژ کل در سطح ایران شاید چیزی در حدود ۴۰,۰۰۰ باشد.

۱۴- اقلیتهای مذهبی طبق سرشماری سال ۱۳۶۵ مرکز آمار ایران ۰/۶۲ کل جامعه که ۴۹,۴۴۵,۰۱۰ نفر هستند اعلان کرده است.

زرتشتی ۰/۱۸ درصد

کلیمی ۰/۰۵ درصد

مسیحی ۰/۲۰ درصد

سایر و اظهار نشده ۰/۱۸ درصد

جمعیت بهائیان در سرشماری به حساب نیامده. این ارقام تنزل قابل توجهی را در

مقایسه با آمار ۱۲۶۵ - نشان می دهد ،

نیمه دیگر

کنترل و برابری و مقابله

در عرصه دانشکده های ایران

مقدمه :

شهرزاد مجاب

با وجود اینکه اسلام، به عنوان دین یا ایدئولوژی، پدیده ای همگون و متجانس نیست، بررسیهای فراوان نشان داده است که اسلام سنتی <۱> با فرقه های گوناگونش در برخورد با زنان خط مشی واحد دارد. قرآن و مجموع متون فقهی و شرعی برابری زن و مرد را از نظر جسمی، فکری و عاطفی به صراحت انکار می کنند. اسلام سنتی، با استناد به این نابرابری، خواستار خانه نشینی زن و بچه داری است. اطاعت کامل زن از شوهر همپای اطاعت انسان از خدا است.

استناد به این وحدت کلام اسلام در مورد زن برای تحلیل و تبیین موقعیت زنان در جمهوری اسلامی نه تنها کافی نیست بلکه محقق را از لحاظ نظری و روش تحقیق دچار سردرگمی می کند. برای مثال، می توان به روند شرکت زنان در فعالیتهای اقتصادی اشاره کرد. آمارهای موجود نشان می دهد که در سالهای بعد از انقلاب شرکت زنان در فعالیتهای اقتصادی یا نسبت کارمندان زن به مرد در ادارات دولتی کاهش چشمگیری نکرده و حتی در مواردی افزایش یافته است. <۲> تردیدی نیست که این روند فعالیت اقتصادی، در ظاهر امر، با احکام اسلام در مورد خانه نشین کردن زن مغایرت دارد. آیا چنین تضادی وجود دارد؟ وجود یا عدم وجود این تضاد را چگونه می توان توضیح داد؟

برخی محققین به تداوم سیاستهای رژیم سلطنتی در رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرده اند. <۳> برای مثال رژیم اسلامی در زمینه های اقتصادی (مسئله ارضی، تمرکز اقتصادی)، گسترش بوروکراسی دولتی و دستگاه سرکوب، ادغام عشایر و ملیتها سیاستهای مشابه رژیم شاهی در پیش گرفته است.

در رابطه با شرایط زندگی زنان نیز تداوم چشمگیری در ایران پیش و پس از انقلاب مشاهده می شود. بر اساس تحقیقاتی که اخیراً انجام شده، شرکت زنان در

فعالیت‌های اقتصادی تغییر قابل توجهی نکرده است. <۴> و‌النتاین مقدم علل تداوم شرکت زنان در فعالیت اقتصادی را در چارچوب مقولاتی از قبیل ایدئولوژی و ساخت اقتصادی- اجتماعی توضیح می‌دهد. بنا بر این تحلیل، سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی از ضوابطی که اسلام سنتی تعیین کرده است پا فراتر گذاشته است، به طوری که در چارچوب سیاستها و معتقدات رژیم اسلامی نمی‌گنجد. در توضیح این وضع مقدم به سه عامل اشاره می‌کند:

- ۱- مقتضیات توسعه اقتصادی و ضرورت‌های جنگ ایران و عراق،
- ۲- نیازهای اقتصادی برخی از زنان و مقاومت در مقابل انقیاد کامل به ویژه مقاومت زنان تحصیلکرده دارای سابقه کار،
- ۳- ابهام در سیاست‌های نخبگان سیاسی اسلام و وجود انگاره‌های فرهنگی متضاد در مورد زنان که به آنها امکان می‌دهد در محدوده نظام اسلامی مانور بدهند.

بر طبق این تحلیل، اسلام ایدئولوژی ماقبل سرمایه داری یا ماقبل صنعت است، حال آنکه جامعه ایران جامعه ای سرمایه داری و در حال صنعتی شدن است و ایدئولوژی اسلام با مقتضیات جامعه سرمایه داری سازگار نیست.

بررسی موقعیت زنان در چارچوب این تئوری مفید به نظر می‌رسد اما این نوع تحلیل با مسائل پیچیده متدولوژی دست به گریبان می‌شود. مثلاً در رابطه با شرکت زنان در فعالیت اقتصادی، احتیاج به داده‌های آماری کافی در دوران پیش و پس از انقلاب هست. همچنین استفاده از شیوه‌های تحقیق در محل بسیار ضروری است. علاوه بر اینها، اقتصاد ایران پدیده پیچیده ای است و تحولات اقتصادی ناشی از جنگ نیز بر آن پیچیدگیها افزوده است. از همه مهمتر این است که علی‌رغم تلاش جمهوری اسلامی جهت تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی که به مراتب بیش از رژیم شاه است، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی کماکان خارج از کنترل دولت است.

تردیدی نیست که بررسی جایگاه زن در فعالیت اقتصادی اهمیت فوق العاده ای دارد و باید در راس مطالعات مربوط به زنان باشد و علی‌رغم مشکلات متدولوژی باید این نوع پژوهشها را بیشتر دنبال کرد. در عین حال، تحقیق در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی زن ایرانی ضروری است و به درک تحولات چشمگیر موقعیت زنان در دهه‌های اخیر کمک می‌کند. یکی از این زمینه‌های تحقیقی مهم، بررسی سیاست‌های آموزشی دولت به ویژه در سطح آموزش عالی است. نظام آموزشی بخشی از دستگاه دولتی است و برخلاف نظام اقتصادی تمام اجزاء آن تحت کنترل کامل دولت است. در عین حال، مؤسسات آموزش عالی در حالیکه بخش مهمی از نظام تربیتی و ایدئولوژی هستند با اقتصاد کشور هم پیوند نزدیک

دارند زیرا نیروی کار ماهر را تربیت می کنند. دانشگاه، در کشورهای جهان سوم، کانالی برای راهیابی زنان به مشاغل مهم اداری، بهداشتی، آموزشی، اقتصادی، بازرگانی و صنعتی است. علاوه بر این، دانشگاهها رزۀ سیاسی مهمی هستند. بررسی این ویژگیهای دانشگاه، درك ما را از سیاست رژیم اسلامی در مورد زنان پربارتر می کند.

این مقاله سیاست رژیم اسلامی در مورد دستیابی زنان به آموزش عالی در ده سال بعد از انقلاب را بررسی می کند. بخش اول اطلاعاتی در رابطه با رشته های تحصیلی که به روی زنان بسته یا محدود شده و یا منحصرأ به زنان تعلق گرفته به دست می دهد. سپس علل ممنوعیتها و محدودیتها تحلیل می شود و نشان داده می شود که این تضییقات ناشی از سیاست کلی رژیم در مورد زنان - خانه نشین کردن و جدا سازی زن و مرد - است. سپس موانع دیگری، از قبیل خوابگاه، مشکلات مالی و غیره، که ورود زنان را به دانشگاه محدودتر می کند بررسی می شود. در بخش دوم مقاله به مقارنت زنان در برابر سیاستهای رژیم اشاره می شود و اطلاعات مربوط به میزان شرکت زنان در آموزش عالی در سالهای قبل و بعد از انقلاب بررسی می شود. بخش نهایی مقاله به تحلیل داده ها می پردازد و به این نتیجه می رسد که: ۱) در آموزش عالی، رژیم در مورد زنان سیاست خانه نشین کردن و جداسازی زنان را در پیش گرفته است؛ ۲) خانه نشین کردن کامل زنان در اثر تحولات اجتماعی- اقتصادی صد ساله اخیر میسر نبوده و نیست، اما جداسازی زنان، به ویژه در نظام آموزشی و بهداشتی، میسر است؛ ۳) جداسازی به معنای عدم شرکت زنان در فعالیت اقتصادی نیست و تأثیرات طولانی مدت این سیاست، در صورتی که ادامه بیابد، هنوز روشن نیست؛ ۴) حضور بی سابقه زنان در حیات سیاسی جامعه، و بالا رفتن آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها تحت تأثیر انقلاب، آنان را به مقاومت در مقابل سیاستهای رژیم کشانده است.

۱- «انقلاب فرهنگی اسلامی» در دانشگاههای ایران؛

محدود کردن ورود زنان به آموزش عالی <۵>

دانشگاههای ایران در اردیبهشت ۱۳۵۹ پس از حمله عناصر حزب الهی و چاقدار رژیم به مدت در سال تعطیل شد. بررسی «انقلاب فرهنگی اسلامی»، علل آن، چگونگی پیاده شدن و اهداف آن در محدوده مطالعه این مقاله نیست. <۶> کافی است یادآوری شود که برخلاف ادعاهای رژیم اسلامی هدف از حمله به دانشگاهها «انقلاب فرهنگی» نبوده، بلکه برنامه دولت اسلامی کنترل و خاموش کردن دانشگاهها از طریق سرکوبی و بیرون راندن گروههای سیاسی چپ و تثبیت پایه های حکومتی در سطح کل جامعه بود. به هرحال پس از بسته شدن رسمی

دانشگاهها از تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۹، هینتی هفت نفره از طرف آیت الله خمینی منصوب شد تا با تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» به «اسلامی کردن» نظام آموزش عالی بپردازد. <۷> بخش مهمی از برنامه «اسلامی کردن» نظام آموزش عالی به زنان مربوط می شد.

در جوامع طبقاتی و سنتی، مانند ایران، محدودیتهای نظام پدرسالاری و طبقاتی دسترسی زنان را به آموزش عالی سد می کند. به عبارت دیگر، اگر موانع قانونی هم برای دسترسی زنان به آموزش عالی وجود نمی داشت، هنوز زن در شرایط مساوی با مرد نمی بود. بر اساس آخرین سرشماری عمومی کل کشور در سال ۱۳۶۵ تقریباً نیمی از جمعیت کل کشور را زنان تشکیل می دهند (۴۹٪) از این تعداد فقط ۴۹۰۸۵ نفر، یعنی دو دهم در صد، دانشجوی زن هستند. <۸>

در ایران نه تنها نظام پدرسالاری سنتی حاکم بر خانواده تضییقاتی برای تحصیل زنان به وجود می آورد بلکه رژیم نیز بنا بر مقتضیات ایدئولوژی و سیاسی، سیاستهای مشخصی برای محدود کردن دسترسی زنان به آموزش عالی در پیش گرفته است. در زیر این سیاستها در زمینه نحوه پذیرش دانشجویان زن، محدود کردن رشته های تحصیلی و نیازهای خاص زنان دانشجوی بررسی می شود.

نحوه پذیرش دانشجوی زن: در ایران ورود دانشجوی، چه زن و چه مرد، به دانشگاهها به عبور از «هفت خوان» تشبیه می شود. کنکور دو خوان بسیار مهم دارد. خوان اول، فقط سنجش اطلاعات عمومی و اختصاصی داوطلب است. خوان دوم گزینش اخلاقی- ایدئولوژی و اثبات وفاداری به رژیم اسلامی و یا بی خطر بودن برای رژیم است.

پس از باز شدن دانشگاهها، دولت در دو مرحله به پذیرش دانشجوی پرداخت. مرحله اول یا «بازگشایی»، که از سال ۱۳۶۱ به تدریج آغاز شد، پذیرش مجدد دانشجویان سابق دانشگاهها بود که به دلیل بسته شدن دانشگاهها درس شان نیمه تمام مانده بود. در این مرحله رژیم نهایت تلاش خود را کرد تا از ورود مجدد فعالین زن و مرد گروههای سیاسی غیراسلامی به دانشگاهها جلوگیری کند. تعداد کثیری از دانشجویان در این مرحله یا اخراج شدند یا به خاطر پرهیز از دستگیری و سرکوب هرگز برای ثبت نام مجدد مراجعه نکردند. بسیاری از فعالین دانشجویی شناخته شده هم به جوخه های اعدام سپرده شدند. طبق اطلاعات ناتمامی که در دست هست، در سال ۱۳۶۱، از ۲۰۴ زنی که در ایران اعدام شدند، ۵۵ نفر دانشجویان و از ۱۱۱ زنی که در سال ۱۳۶۲ اعدام شدند، ۲۹ نفر دانشجوی بودند. <۹>

در مرحله «بازگشایی» در شرایط پذیرش دانشجوی زن و مرد تفاوت چندانی به چشم نمی خورد. تنها عامل به اصطلاح «فساد اخلاقی»، یعنی رعایت نکردن «پوشش اسلامی»، برای زنان در نظر گرفته شده بود.

مرحله دوم پذیرش دانشجو یعنی «نوگشایی» به معنی پذیرش دانشجوی جدید از طریق برگزاری مسابقات ورودی است. در این مرحله علاوه بر سنجش استعداد علمی و هوشی داوطلبان، ایدئولوژی آنها هم مورد سؤال و بررسی دقیق قرار می گیرد و جهت اطمینان از گذشته سیاسی- ایدئولوژیک داوطلب روشی به نام «تحقیقات محلی» اتخاذ گردید. <۱۰> «تحقیقات محلی» به معنی پرس و جواز همسایگان، کمیته یا مسجد محل و مدرسه سابق داوطلب در مورد فعالیت‌های اجتماعی- سیاسی گذشته وی است. در مورد زنان داوطلب «محجبه» بودن و نداشتن سابقه مبارزاتی معیار اصلی می شود.

محدود کردن رشته های تحصیل؛ آنچه که پیش از هر چیز برای زنان در مرحله «بازگشایی» تازگی داشت مسئله ادامه تحصیل در رشته های انتخابی شان قبل از «انقلاب فرهنگی اسلامی» بود. در این مورد دانشجوی زنی می گوید: «به دلائل چند سالی از محیط تحصیل دور بوده ام و اکنون که می خواهم به دانشگاه برگردم، متوجه شده ام که در این چند سال، پذیرش زنان در رشته تحصیلی ام ممنوع شده و من به اجبار باید در رشته ای که هیچ علاقه ای به آن ندارم به تحصیل ادامه دهم.» <۱۱>

زنان دانشجو چه در دوره «بازگشایی» و چه در دوره «نوگشایی» نه تنها می بایست از نظر علمی و سیاسی- اخلاقی مورد تأیید قرار گیرند، بلکه مجبور شدند در مورد رشته انتخابی خود نیز طبق مقررات جدید اسلامی تجدید نظر اساسی کنند. اولین گروه از دانشجویان زن که با مسئله تغییر رشته مواجه شدند، دانشجویان زن رشته های کشاورزی بودند. اولین آیین نامه در این مورد در تاریخ ۶۱/۷/۱۷ به تصویب «ستاد انقلاب فرهنگی» رسید. در این آیین نامه که «آیین نامه تغییر رشته دانشجویان دختر رشته های کشاورزی که تا کنون کمتر از ۷۰ واحد درسی خود را گذرانده اند» نامیده شده است، آمده: <۱۲>

«ماده ۱- به دانشجویان دختر رشته های کشاورزی (به استثناء رشته صنایع غذایی و رشته صنایع کشاورزی) که تاکنون کمتر از ۷۰ واحد درسی را گذرانده اند مؤکداً توصیه می شود برای ادامه تحصیل به رشته حرف روستایی یا یکی از رشته های غیرکشاورزی ... تغییر رشته دهند.»

چند هفته پس از اعلام این آیین نامه در تاریخ ۶۱/۸/۲۶ «ستاد انقلاب فرهنگی» طی بخشنامه ای به دانشجویان دختر رشته های کشاورزی توصیه می کند یکی از

رشته های علوم آزمایشگاهی، پرستاری، مامایی و یا رادیولوژی را انتخاب کنند. <۱۳> اما از آنجا که اغلب رشته های توصیه شده از جمله مامایی، رادیولوژی و پرستاری فقط در سطح دوره کاردانی (فوق دیپلم) ارائه می شد، «ستاد انقلاب فرهنگی» مجدداً چند ماه بعد (۶۱/۱۱/۲) بخشنامه دیگری صادر می کند مبنی بر اینکه بنا به توصیه گروه پزشکی ستاد انقلاب فرهنگی چون دانشجویان دختر رشته های کشاورزی برای دوره کارشناسی (لیسانس) پذیرفته و ثبت نام شده اند... نمی توان آنان را فقط کاردان تربیت نمود. لذا این قبیل دانشجویان می توانند در دوره کاردانی مامایی شرکت کرده و بلافاصله بدون شرکت در کنکور و انجام خدمت در روستاها مستقیماً وارد دوره کارشناسی مامایی شوند. <۱۴>

در اولین کنکور، پس از نوکشایی دانشگاهها، در دی ماه سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۲ از ۵ رشته کشاورزی فقط يك رشته «حرف روستایی» و از ۱۹ رشته فنی و مهندسی فقط ۱۱ رشته به روی زنان باز بود. در دومین کنکور، مرداد ماه سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۲، گزینش در ۶ گروه آزمایشی انجام شد. ۲۲٪ رشته های گروه ریاضی و فیزیک، ۹٪ رشته های گروه علوم تجربی و ۸۰٪ رشته های گروه کشاورزی به روی زنان بسته شد. به عبارت دیگر در این سال از مجموع کل ۱۴۰ رشته تحصیلی موجود در دانشگاهها، ۲۲ رشته یعنی ۲۲٪ بر روی زنان بسته شد. (آمارهای ارائه شده در اینجا و چهار پاراگراف زیر بر اساس جدول شماره ۱ محاسبه شده است).

در سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۲ رشته هایی که زنان می توانستند انتخاب کنند محدودتر شد. بدین ترتیب که در گروه ریاضی - فیزیک از مجموع ۷۲ رشته، ۴۴ (۶۰٪) رشته به روی زنان بسته شد. در گروه علوم تجربی، از مجموع ۲۴ رشته تحصیلی، ورود زنان به ۲ (۹٪) رشته ممنوع شد. علاوه بر اینها، برای ۱۹ (۵۶٪) رشته «حداکثر ظرفیت پذیرش» تعیین شد. نکته مهم در تغییرات انتخاب رشته برای زنان در گروه علوم تجربی اینست که رشته مامایی صد در صد به زنان اختصاص داده شد و پنجاه در صد ظرفیت پذیرش رشته پرستاری به مردان تعلق گرفت. در گروه فرهنگ و ادب از مجموع ۱۵ رشته تحصیلی، در ۴ رشته شرط حداکثر ظرفیت پذیرش برای زنان قایل شدند. گروه کشاورزی مانند سال قبل باقی ماند و کل رشته های گروه هنر برای زنان باز بود.

در سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴، تعداد گروههای آزمایشی از ۶ گروه به ۴ گروه تقلیل یافت. ورود زنان به ۷۰٪ رشته های تحصیلی گروه ریاضی و فنی و ۱۵٪ رشته های گروه علوم تجربی ممنوع شد. در گروه علوم انسانی، ۱۰ رشته برای زنان درصد کل پذیرش داشت. اما گروه هنر همچنان برای زنان باز بود.

در سال تحصیلی ۶۷-۱۲۶۶، تغییرات باز هم بیشتری در زمینه تعداد کل رشته ها در گروه های آزمایشی چهارگانه و امکان دسترسی زنان به آنها صورت گرفت. از گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی، ۶۶ درصد، از علوم تجربی ۲۷ درصد و از علوم انسانی ۱۱ درصد رشته های تحصیلی بر روی زنان بسته شد. تغییرات مهم دیگری نیز رخ داد: درصد رشته پزشکی برای زنان از ۵۰ به ۴۰ کاهش پیدا کرد و در رشته از گروه هنر، «معلم فنی خیاطی و دوخت تجارتي» و «طراحی پارچه و لباس (سه گرایش)» صد درصد به زنان تعلق گرفت.

در سال تحصیلی ۶۸-۱۲۶۷، زنان از شرکت در ۵۷٪ رشته های گروه علوم ریاضی و فنی، ۴۸٪ رشته های گروه علوم تجربی و ۱۴٪ رشته های گروه علوم انسانی محروم شدند. این ارقام در سال تحصیلی ۶۹-۱۲۶۸ به ترتیب به ۵۲٪، ۲۱٪ و ۲۹٪ تغییر کرد. علاوه بر این، ۶٪ رشته های گروه هنر نیز به روی زنان بسته شد. در این سال در رشته هایی که درصد ظرفیت پذیرش برای زنان داشتند تغییرات اساسی به وجود آمد. مثلاً در گروه علوم ریاضی و فنی مجموع ۱۱ رشته و در گروه علوم تجربی مجموع ۱۷ رشته که تا قبل از این سال به روی زنان بسته بود درصد مشخصی برای پذیرش دانشجوی زن تعیین کردند. جدول شماره ۱ تعداد کل رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان و درصد آنها بر حسب گروه آزمایشی از سال تحصیلی ۶۲-۱۲۶۲ تا ۶۹-۱۲۶۸ را نشان می دهد. اسامی رشته های بسته شده و آنهایی که حداکثر ظرفیت پذیرش برای زنان دارند بر حسب گروه های آزمایشی از سال تحصیلی ۶۲-۱۲۶۲ تا ۶۹-۱۲۶۸ در ضمیمه آمده است.

جدول شماره ۱ - تعداد و درصد کل رشته های بسته شده یا محدود شده برای زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه آزمایشی و فیزیک					گروه آزمایشی
درصد	رشته های درصد دار	درصد	بسته شده به روی زنان	مجموع کل رشته	سال تحصیلی
-	-	۲۲	۲۵	۷۵	۱۳۶۲-۶۲
-	-	۶۰	۴۴	۷۲	۱۳۶۳-۶۳
-	-	۷۰	۵۲	۷۴	۱۳۶۴-۶۴ *
۰/۹	۱	۶۱	۶۶	۱۰۸	۱۳۶۶-۶۷۰۰
۱	۱	۵۷	۵۵	۹۷	۱۳۶۷-۶۸
۱۱	۱۱	۵۲	۵۴	۱۰۲	۱۳۶۸-۶۹

جدول شماره ۱ - تعداد و درصد کل رشته های بسته شده یا محدود شده برای زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیل

گروه علوم تجربی						گروه فرهنگ و ادب	
سال تحصیل	مجموع کل رشته	بسته شده	درصد	رشته های	درصد	مجموع کل رشته	بسته شده به درصد رشته های درصد دار
۱۳۶۲ - ۶۲	۲۵	۲	۸	-	-	۱۴	-
۱۳۶۳ - ۶۳	۲۴	۲	۸	۱۹	۵۶	۱۵	-
۱۳۶۴ - ۶۴	۴۰	۶	۱۵	۲۰	۵۰	۲۵	-
۱۳۶۶ - ۶۶	۵۶	۲۱	۳۷	۲۲	۴۱	۲۸	۲
۱۳۶۷ - ۶۷	۵۵	۲۱	۳۸	۲۲	۴۱	۲۸	۴
۱۳۶۸ - ۶۸	۵۷	۱۲	۲۱	۱۷	۳۰	۴۱	۱۲

گروه علوم انسانی

جدول شماره ۱ - تعداد و درصد کل رشته های بسته شده یا محدود شده برای زنان بر حسب
گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه آزمایشی	گروه علوم اجتماعی و اقتصاد				گروه کشاورزی			
سال تحصیلی	مجموع کل رشته بسته شده به درصد رشته های		درصد رشته های		مجموع کل رشته بسته شده به درصد رشته های		درصد رشته های	
	زنان		دار		زنان		دار	
۶۲ - ۱۳۹۲	۸	-	-	-	۵	۵	۸۰	-
۶۴ - ۱۳۹۳	۸	-	-	۶۲	۵	۵	۸۰	-

جدول شماره ۱ - تعداد و درصد کل رشته های بسته شده یا محدود شده
برای زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه آزمایشی	گروه هنر				
سال تحصیلی	مجموع کل رشته بسته شده به روی زنان	درصد رشته های در دسترس	درصد رشته های بسته شده	درصد رشته های در دسترس	درصد رشته های بسته شده
۱۳۶۲ - ۶۲	۴	-	-	-	-
۱۳۶۳ - ۶۳	۹	-	-	-	-
* ۱۳۶۴ - ۶۴	۱۰	-	-	***	-
۱۳۶۶ - ۶۶	۱۱	-	-	****	-
۱۳۶۷ - ۶۷	۱۱	-	-	****	-
۱۳۶۸ - ۶۸	۱۸	۱	۵	۶	۲۸

* در این سال تحصیلی ۶ گروه آزمایشی به ۴ گروه تبدیل شد. در گروه فرهنگ و ادب و علوم اجتماعی و اقتصاد به گروه علوم انسانی تبدیل شدند و گروه کشاورزی در گروه علوم تجربی ادغام شد. همچنین نام گروه ریاضی و فیزیک به ریاضی و فنی تغییر کرد.

** در این سال تحصیلی نام گروه ریاضی و فنی به علوم ریاضی و فنی تغییر کرد.
*** يك رشته طراحی پارچه و لباس (سه گرایش) صد در صد به زنان اختصاص یافت.

**** در رشته طراحی پارچه و لباس (سه گرایش) و معلم فنی خیاطی و دوخت تجارتي به زنان اختصاص یافت. منبع: محاسبه شده بر اساس دفترچه های راهنمای انتخاب رشته های تحصیلی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی.

مبانی ایدئولوژیک و سیاسی برخورد رژیم با زنان را می توان در محدودیتهای مختلف رشته های تحصیلی به آسانی دریافت. در عرصه بهداشت و آموزش (به ویژه در سطح ابتدایی و متوسطه) سیاست رژیم زنانه-مردانه کردن خدمات بهداشتی و آموزشی است. برای مثال، رشته پرستاری که در دوران قبل از انقلاب به کل زنانه بود، اکنون بین زن و مرد به تساری تقسیم شده است تا در آینده بیمار مرد در بیمارستانها تحت مراقبت پرستاران زن قرار نگیرد. اما بر اساس همین سیاست، رشته مامایی منحصر به زنان شده است. در سایر رشته های پزشکی نیز سعی بر این است که به اندازه کافی مثلاً زن دندانپزشک، جراح و غیره تربیت کنند تا بیمار زن تنها توسط دکتر زن معالجه و مداوا بشود. در تربیت معلم نیز مثلاً رشته دبیری ورزش تا ۴۰ درصد زن می پذیرد. رژیم اسلامی تحمل دبیر ورزش مرد را در مدارس دخترانه ندارد.

یکی از مبانی عقیدتی رژیم در مورد زنان اعتقاد به عدم توانایی جسمی، فکری و عاطفی زن است. محروم کردن زنان از حرفه های مذهبی و قضایی از دیرباز بر اساس این تفکر بوده است. مراتب گوناگون مقامهای روحانیت از ملای ساده گرفته تا نیابت امام و امامت و پیغمبری همه در انحصار مردان بوده است. با وجود اینکه زنان در برخی موارد در بعضی مناسک مذهبی از قبیل قرآن خواندن و تبلیغ مذهبی شرکت داشته اند اما کار موهظه گری و تبلیغ اصولاً مردانه بوده است. رژیم اسلامی با باز کردن رشته الهیات به روی زنان در صدد است که از آنان در تبلیغات به نفع رژیم بهره گیری کند. محرومیت زنان از رشته های قضایی دقیقاً بر مبنای این اعتقاد است که زنان از نظر عاطفی استوار و پایدار نیستند.

بعضی از محدودیتهای ناشی از سیاست تشویق زنان به خانه نشینی، بچه داری و شوهرداری است. مثلاً ممنوعیت برخی رشته های مهندسی از قبیل کشاورزی، معدن، و زمین شناسی، که احتیاج به سفرهای علمی، کار در آزمایشگاه و دوری از خانه و خانواده دارد، در عین حال که ناشی از اعتقاد به ضعف بدنی زن است، بیشتر به خاطر این است که ایفای وظایف همسری و مادری به خطر می افتد و تماس با نامحرم بیشتر می شود.

سیاستهای رژیم در محدود کردن امکانات آموزش عالی زنان در مواردی بر این اعتقاد استوار است که زن یا منشاء فساد است یا زمینه مساعدتری برای کشانده شدن یا کشاندن مردان به فساد و بی اخلاقی دارد. مثلاً در اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور داوطلب زن، برخلاف داوطلب مرد، باید حتماً ازدواج کرده باشد و در صورت اعطای بورس باید حتماً با شوهرش عازم خارج بشود، در حالی که بورسیه مرد لزومی ندارد همراه همسرش باشد. <۱۵>

نیازهای خاص زنان دانشجو: در جامعه های طبقاتی و سنتی نظیر جامعه ایران موانع اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی فراوانی سد رهیابی زنان به آموزش عالی می شود. سیاست و ایدئولوژی دولت، مانند آنچه که قبلاً ذکر شد، این موانع را محکم تر می کند. محدودیتهای خانوادگی در مورد «استقلال» دانشجوی زن، جدا شدن از خانواده، رفتن از شهری به شهر دیگر، کار کردن حین تحصیل، و تنها زندگی کردن، از عوامل سنتی و فرهنگی است که بر محدودیتهای زن می افزاید. از این جهت حل مشکلاتی از قبیل مسکن و خوابگاه می تواند دسترسی زنان به آموزش عالی را تسهیل کند.

مؤسسات آموزش عالی در ایران قبل و بعد از انقلاب در شهرهای بزرگ متمرکز بوده است. بر اساس آمار سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، ۲۵ درصد کل مؤسسات آموزش عالی در استان تهران قرار دارند. ۹ درصد در استانهای اصفهان، آذربایجان شرقی و سهم سایر استانها از ۴ درصد به پایین است. (۱۶) تمرکز دانشجویان زن هم به ترتیب ۵۱ درصد در استان تهران، ۱۰ درصد در استان اصفهان، ۸ درصد در استانهای خراسان و فارس و ۵ درصد در استان آذربایجان شرقی می باشد. (۱۷) گرانی هزینه مسکن در اکثر شهرهای بزرگ و موانع فرهنگی و سنتی که به آنها اشاره شد، اکثر خانواده دانشجویان زن را می دارد که در صورت عدم تأمین خوابگاه مانع ادامه تحصیل فرزند دخترشان بشوند. اگر چه مواردی دیده شده است که تمام خانواده به خاطر حل مشکل مسکن و اطمینان از امنیت دخترشان حاضر به مهاجرت شده اند.

در سالهای اخیر کمبود خوابگاه به یکی از اساسی ترین مشکلات دانشجویان ایران تبدیل شده است. (۱۸) تا بدان حد که مسئولین دولتی خود به ابعاد این مشکل مخصوصاً در رابطه با دختران دانشجو اذعان دارند. مثلاً معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در این مورد می گوید: «معضل خوابگاه برای دختران شهرستانی به نحوی است که گاهی موجب ترك تحصیل آنان می شود». (۱۹) یا رئیس دانشگاه «پیام نور»، تنها دانشگاه مکاتبه ای در ایران، در توجیه نیاز به چنین مؤسسه ای می گوید «تحصیلات عالی زنان کشور نیز مطرح است که به خاطر شرایط خانوادگی قادر به استفاده از دانشگاه نیستند». (۲۰) به هر حال افزایش مداوم پذیرش دانشجو و اختصاص دادن خوابگاهها به مهاجرین جنگی از عوامل مهم کمبود خوابگاه هستند. رفسنجانی در سال ۱۳۶۲ در نماز جمعه از مردم دعوت می کند که در جهت اسکان دانشجویان با دولت همکاری کنند. (۲۱) پس از پایان جنگ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی هم از کلیه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و نهادها می خواهد که اماکن و ساختمانها و خوابگاههای دانشجویی را تخلیه کنند. (۲۲) طبق «آیین نامه تأمین خوابگاه و اسکان دانشجویان» تنها به دختران مجرد غیربومی یا متاهل که تنها زندگی می کنند در تخصیص خوابگاه اولویت داده

شده است. <۲۲>

مخارج تحصیل اکثر زنان دانشجو را خانواده های شان تامین می کنند. طبق تحقیقی که اخیراً در ایران شده است ۹۵ درصد دانشجوی زن و ۷۱ درصد دانشجوی مرد مآخذ مخارج تحصیلی خود را خانواده ذکر کرده اند و فقط يك درصد از زنان دانشجو و ۱۱ درصد از مردان دانشجو کار حین تحصیل را مآخذ تامین مخارج تحصیلی خود ذکر کرده اند. در تجزیه و تحلیل این آمار، محقق نتیجه گرفته است مشکل مالی برای مردان دانشجو حادثتر از زنان دانشجو است زیرا «در فرهنگ ما پسران احساس می کنند باید زودتر بار مالی را از دوش خانواده بردارند و به زعم خودشان سربار خانواده نباشند». <۲۴> اما محقق فراموش کرده که در «فرهنگ ایشان» استقلال مالی زن با جایگاه زن در جامعه، با تساوی حقوق زن و مرد، با آزادی و استقلال جامعه ارتباط دارد نه عدم حس مسئولیت زن نسبت به خانواده.

از نظر سایر نیازهای خاص زنان دانشجو مانند مهد کودک، مرخصی تحصیلی به خاطر زایمان و غیره تنها در مورد در کل قوانین و آیین نامه های آموزش عالی دیده می شود؛ اول بخشنامه ای در تاریخ ۶۱/۷/۲ مربوط به مرخصی زایمان است که در آن آمده: «چنانچه دانشجوی دختر در ارتباط با وضع حمل ناگزیر از حذف ترم تحصیلی گردد این ترم جزء سنوات تحصیلی نامبرده محسوب نمی شود». <۲۵> دوم بخشنامه ای در تاریخ ۶۲/۶/۱۰ است که به زن دانشجو که فرزند شیرخوار داشته باشد اجازه می دهد حداکثر ده واحد درسی بردارد. <۲۶>

۲- مقاومت زنان در مقابل سیاستهای رژیم

از مقاومت متشکل زنان دانشجو در مقابل سیاستهای رژیم نسبت به محدود کردن دسترسی آنان به آموزش عالی اطلاع دقیقی در دست نیست. اما اعضاء هیئتهای علمی زن بعضی از دانشکده ها نسبت به این سیاستها اعتراضاتی کرده اند. از آن جمله اعتراضات زنان عضو هیئت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران است. استادان زن طی نامه ای به «کمیته برنامه ریزی کشاورزی» ستاد انقلاب فرهنگی نسبت به تصمیمات اتخاذ شده ستاد در مورد ادامه تحصیل دانشجویان دختر در رشته های کشاورزی اعتراض کردند. این نامه که با دو نقل قول از آیت الله خمینی، «زن انسان ساز است» و «نقش شما زنان در این نهضت از مردها بیشتر بوده» آغاز شده است، با طرح اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر فراهم کردن امکانات آموزشی برای همه و اصل بیست و یکم مبنی بر رعایت حقوق زنان پیشنهاد می کند <۲۷>:

۱- آموزش و پرورش جامعه ۱۸ میلیونی دختران و زنان این کشور تا سطح عالی در طی آموزشهای رسمی و همچنین از طریق آموزشهای غیررسمی... مورد توجه قرار گیرد و از هم اکنون برنامه ریزیهای لازم آغاز گردد.

۲- زنان متعهد حق ادامه تحصیل در رشته های مختلف کشاورزی در دانشگاههای ایران را داشته باشند و امکانات لازم در سطوح مختلف آموزشی برای آنها فراهم گردد.

۳- در مورد تأسیس دبیرستانهای کشاورزی برای دختران روستایی اقدام گردد.

۴- پذیرش زنان در دوره های «تربیت مدرس کشاورزی» از همین دوره آغاز گردد.

این اعتراضیه با مخالفت گردانندگان نظام آموزش عالی مواجه شد. اولین «جوابیه» این نامه را «اعضاء شورای مدیریت جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی دانشگاه مشهد» صادر کرد. <۲۸> سپس چند ماه بعد گروه کشاورزی ستاد انقلاب فرهنگی پاسخ کوتاهی تحت عنوان «تحصیلات عالی کشاورزی - خواهران یا برادران؟» به نامه اعضای زن هیئت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران می دهد. <۲۹>

اعضای شورای مدیریت جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی دانشگاه مشهد نویسندگان نامه را متهم به غریزدگی کرده، محور اصلی نامه را متأثر از بحث تساوی حقوق زن و مرد بر مبنای افکار «اومانیستی» غرب می دانند. سپس به شکافتن نظرات اسلام در مورد زن پرداخته، می گویند: «... اسلام به عقیده دوست و دشمن احیاکننده حقوق زن است... اسلام در این احیای حقوق، طبیعت زن و مرد و تفاوت آنها را از یاد نبرده...» <۳۰> تأثیرات این «تفاوت بیولوژیک» را نویسندگان این «جوابیه» چنین ذکر کرده اند: در زمینه قضاوت، «زنان به علت احساسات و عواطف و رقت قلب از آن منع شده اند» <۳۱>، و در علوم هم «به علت طبیعت سخت و خشک خود و عدم سنخیت آن به ظرفیتهای جسمی و روانی» <۳۲> زنان از ورود به آن منع شده اند، نویسندگان جوابیه سپس نتیجه می گیرند: <۳۳>

«در رشته های کشاورزی با توجه به برنامه ریزیهای آموزشی و افزایش و گسترش کارهای عملی در آینده که اکثراً در مزارع و کارخانجات صورت می گیرد و همانطور که طبیعت این رشته ها ایجاب می کند و با در نظر گرفتن کارایی بیشتر مردان و عدم توانایی زنان در این رشته ها و با توجه به مصالح جامعه اسلامی از

نظر ارزشهای اخلاقی ضرورت تقسیم بندی علوم دانشگاهی به خوبی احساس می شود و اقدام گروه کشاورزی ستاد انقلاب فرهنگی هم بر همین مبنا صورت گرفته است.^{۲۴}

در خاتمه اعضای شورای مدیریت جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی دانشگاه مشهد تاکید می کنند: <۲۴>

«زنان انقلابی جامعه امروز ما علاوه بر وظیفه خطیر و سنگین مادری که به عهده دارند لزوم فعالیت آنها در رشته هایی نظیر پزشکی، پرستاری، مامایی، دبیری... به خوبی احساس می شود... در خاتمه پشتیبانی خود را از طرح گروه کشاورزی ستاد انقلاب فرهنگی مبنی بر حذف ادامه تحصیل دختران در رشته های مختلف کشاورزی اعلام داشته و خواهشمندیم که هر چه زودتر موجبات تغییر رشته این دانشجویان به رشته های مورد نظر فراهم گردد.»

پاسخ گروه کشاورزی ستاد انقلاب فرهنگی به نامه اعتراضیه زنان عضو هیئت علمی دانشکده کشاورزی خیلی کوتاه و در چارچوب ارتباط بین هزینه آموزش عالی و نیازهای ملکت خلاصه می شد. در این نامه آمده است: <۲۵>

«تحصیلات کشاورزی يك فعالیت پر هزینه است... لذا، معناً مقررات بیت المال اجازه نمی دهد که بتوان این مبلغ گزاف را به مدت ۲ یا ۴ سال صرف کسانی نمود که یا از جهات مختلف جسمی-جنسی و یا از نظر اجتماعی نمی توانند پس از فراغت از تحصیل برای پیشبرد برنامه های آن جذب بخش کشاورزی و مناطق روستایی گردند.»

زنان عضو هیئت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران «شرحی بر جوابیه...» دانشگاه مشهد می نویسند. در بخشهایی از این نامه آمده است: <۲۶>

«... تقاضای 'رفع محدودیت تحصیلات کشاورزی برای زنان'، به اقتضای تخصص ما و بر اساس تجربه سالها کار در دانشکده کشاورزی بوده است. در طول این سالها، شاهد بودیم که دختران دانشجو، چه از نظر کارهای عملی و صحرایی و چه از نظر فراگیری دروس نظری، مواجه با هیچ گونه مشکل اساسی نبوده اند و پس از فارغ التحصیلی نیز کارآیی خود را به خصوص در مؤسسات تحقیقات کشاورزی به خوبی نشان داده اند...»

«از سوی دیگر، وجود میلیونها زن روستایی که در تمام بخشهای کشاورزی سراسر ملکت، فعالانه شرکت دارند، خود واقعیتهایی غیرقابل انکار برای اثبات 'توانایی